

تفسير أحمد

سورة المجادلة

Ketabton.com

بارة ٢٨

ترجمه وتفسير سورة «سورة المجادلة»

امين الدين « سعدي - سعيد افغاني »

ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة المجادلة

جزء 28

سورة ی مجادله در مدینه نازل شده و دارای بیست و دو آیه و سه رکوع میباشد.

وجه تسمیه :

سبب نامگذاری این سوره بنام «مجادله» این است که با فرموده حق تعالی: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» [المجادلة: 1] آغاز شده است.

این سوره بنا بر قول صحیح، مدنی است. صحابی جلیل القدر دحیه کلبی در این مورد می فرماید که: تمام این سوره در مدینه منوره نازل شد، بجز این فرموده حق تعالی: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» [المجادلة: 7] که در مکه نازل شد. اما عطا می فرماید: «ده آیه اول از آن مدنی و بقیه آن مکی است».

ارتباط سوره مجادله با سوره قبلی :

مناسبت و ارتباط میان این دو سوره را میتوان در نقاط ذیل چنین جمعبندی نمود :

- مطلع و سرآغاز سوره ی حدید، از صفات بزرگ الله متعال (الأول، الآخر، الظاهر، الباطن) بحث بعمل آورده ، سرآغاز این سوره نیز می گوید: الله سبحانه وتعالى از گفتگوی آن زن و شوهر خبر دارد و شکوای آن زن را می پذیرد.
- پایان سوره ی حدید در بیان فضل الله و سرآغاز این سوره هم اشاره به اندکی از فضل و کرم اوست.

- سوره ی حدید در آیه ی 4 می فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و آیه ی 7 این سوره مبارکه می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.». «

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره مجادله:

سوره مجادله سوره 58 از قرآن عظیم الشان است، و طوری که در فوق هم یاد آور شدیم، دارای 22 آیه می باشد. تعداد کلمات این سوره به چهار صد و هفتاد و سه کلمه و تعداد حروف آن به هزار و هفتصد و دو حرف، میرسد، البته با در نظر داشت اقوال اختلافی در این باب.

طوری که گفته آمدیم؛ این سوره در مدینه منوره ، پس از سوره ی منافقون نازل شده است و همانند سایر سوره های مدنی محتوای آنرا پیرامون احکام فقهی، زندگی اجتماعی و روابط مسلمانان با غیر مسلمانان تشکیل می دهد. (تفصیل معلومات در مورد تعداد آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان را می توانید در سوره طور همین تفسیر (تفسیر احمد) به تفصیل مطالعه فرمایید.

محتوای و موضوعات :

مجموع بحثهای سوره مجادله را می توان در سه بخش عمده جمعبندی و خلاصه نمود:

در بخش اول بحث از حکم ظهار مطرح بحث قرار گرفته است.

ظهار در جاهلیت نوعی طلاق و جدایی دائمی محسوب می شد، ولی با آمدن دین مقدس اسلام این حالت و حکم را تعدیل کرد و در مسیر صحیح آن قرار داد. از جمله در آیات 3 و 4: حکم رجوع مجدد مرد پس از ظهار را بیان میکند.

مردانی که همسرانشان را **ظهار** کردند سپس برمی گردند، قبل از آمیزش باید برده ای را آزاد کنند. اگر برده ای نیافتند دو ماه روزه متوالی بگیرند و اگر قادر به گرفتن روزه دوماه نباشد، در بدل آن 60 مسکین راطعام دهد. این از حدود تشریعی خداوند متعال است و هر کس آنرا انکار کند یا زیر پا گذارد عذابی دردناک دارد.

حکمت تشریح این حکم در شرع اسلامی همین است که: اولاً برای اینکه ترک **ظهار** ضمانت اجرایی داشته باشد جریمه ای قرار داده تا گفتن آن برای مردان مسلمان و معتقد سخت شود، ثانیاً بخاطر از هم نه پاشیدن خانواده و امکان ادامه زندگی مطلوب زن و شوهر، جریمه ای باشد که امکان ادای آن توسط مرد وجود داشته باشد و بتواند در صورت تمایل به برقراری رابطه با زنتش، با پرداخت این کفاره به زندگی سابق خویش ادامه دهد.

در بخش دیگری این سوره مبارکه؛ يك سلسله دساتیری در باره آداب مجالست از جمله منع از گوشه کانی (راز گویی و زیرلب یک به دیگر گوشه کانی کردن، گفتگوی محرمانه کرد) و همچنین جا دادن به کسانی که جدیداً وارد مجلس می شوند؛ در آخرین بخش، بحث گویا و مشروح و کوبنده ای درباره منافقان، و آنها که ظاهراً دم و داد از اسلام و مسلمانی می زدند اما در خفا با دشمنان اسلام سر و سروپس می کند، مطرح کرده، مسلمانان راستین را از ورود در حزب شیاطین و منافقین منع و در حذر می دارد و آنها را به رعایت حب فی الله و بغض فی الله و ملحق شدن به حزب الله دعوت می کند.

همچنان در پایان سوره خاطر نشان گردیده است که: برای تکمیل دین، دشمنی و ستیز با دشمنان خدا لازم است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...» (آیه 22 مجادله)

اهداف اساسی و کلی سوره مجادله :

یادآوری ایمان و شرایط آن؛
تأدیب مسلمانان به آداب اسلامی؛
مبارزه با خرافات و اصلاح فرهنگ زمانه (فرهنگ جاهلی عرب)؛
تعیین مرز مؤمنان و منافقان؛
یادآوری قیامت.

ارشادات آیات متبرکه سوره مجادله:

خداوند متعال دعای شاکی صادق و مخلص در دعا را اجابت می کند.
تشبیه همسر خویش به یکی از محرمانت ابدی خود (**ظهار**)، جایز نیست.
مقاربت با همسر خویش قبل از پرداخت کفاره ی **ظهار** جایز نیست.
اعمال انجام شونده کفاره، ترتیبی است و قبل از عجز از موارد اول، نمی تواند بعدی را انجام داد.
التزام به حدود الهی، واجب است، تعدی و تجاوز از آن ها جایز نیست.

ترجمه و تفسیر سوره المجادله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۗ
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾

به راستی که خداوند سخن زنی را که با تو درباره همسرش گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت حال خود می‌گفت، شنید، و خداوند گفت و گوی شما دو تن را می‌شنود، چرا که خداوند شنوای بیناست (۱)

تفسیر :

«سَمِعَ» : شنید، اجابت کرد، پذیرفت. «سَمِعَ اللَّهُ» سمع و بصر به مانند علم و قدرت و حیات و اراده بوده، از صفات خالق تعالی هستند.

سمیع: ذاتی است که تمامی صداها را با وجود تفاوت زبان ها و تنوع نیازها و خواهشات می‌شنود و صدای بلند و آهسته برای او تعالی یکسان است: «سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِأُيُنُوقِهِ وَمَنْ يَسْمَعْ سَمْعًا وَمَنْ يُعْهِقُ كَهْفَاقًا فَهُوَ لَدَى اللَّهِ سَمِيعٌ» (سوره الرعد: 10) «(برای الله) یکسان است که کسی از شما پنهانی سخن بگوید و کسی که آن را آشکار سازد، و کسی که در (تاریکی) شب پنهان می‌شود یا در (روشنایی) روز (آشکارا) راه می‌رود.»

بنابر این الله تعالی تمامی صداها را می‌شنود؛ فرقی نمی‌کند که چه نوع صدایی باشد. صداها بر او مشتبه نمی‌شود و شنیدن یک صدا، او تعالی را از شنیدن صدای دیگری غافل نمی‌کند. تنوع درخواست‌ها و مسائل، او را به اشتباه نمی‌اندازد و فراوانی درخواست‌کنندگان، او را خسته نمی‌کند.

ابو السعود می‌فرماید: معنای سمع خدای متعالی نسبت به قول آن زن، اجابت در خواست زن است نه صرف علم وی به آن، هم چنان که این قول الهی هم همان معنی را دارد. «وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا» یعنی الله متعال به گفتگوی شما علم دارد و می‌پذیرد. (ابو السعود: 2: 150)

«تُجَادِلُكَ»: با تو گفتگو می‌کند، با تو مجادله می‌کند. «تُجَادِلُكَ»: یعنی در مورد همسرش با تو بحث و مجادله می‌کرد. مجادله به معنای مناظره و مخاصمه است. «تَشْتَكِي»: (شکو): شکایت می‌کند، شکایت می‌برد. «تَشْتَكِي»: (شکوی به معنای اظهار نگرانی و غم و اندوه درون است و تقاضای حل مشکل می‌کند). «تَحَاوُرَكُمَا» (محواره به معنای مراجعه در کلام (گفتگو و رد و بدل کردن سخت با هم). اثبات شنیدن و دیدن برای الله سبحانه و تعالی :

اهل سنت و جماعت بدین عقیده است که خداوند متعال دارای ساق، ید، عین، سمع، قدم، و وجه (صورت) می‌باشد، زیرا الله تعالی خود در کتاب خویش و پیامبر صلی الله علیه وسلم در احادیث صحیح خود آن صفات را برای الله تعالی به اثبات رسانیده است:

بطور مثال در مورد اثبات شنیدن و دیدن الله سبحان و تعالی در (آیه 11 سوره شوری) آمده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» «به تأکید هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست» و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (سوره

نساء 58) «نیکو چیزی است که خداوند شما را به آن پند می دهد همانا خداوند شنوای بیناست».

همچنان طوریکه در (آیه اول سوره مجادله) خواندیم: «قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها وتشتکی إلى الله، والله یسمع تحاورکما إن الله سمیع بصیر» «خداوند سخنان (زنی) را که در باره ی شوهرش با تو (پیامبر) گفتگو و به خداوند شکایت می کرد، شنید؛ و خداوند گفتگوی شما را می شنود زیرا خداوند شنوای بیناست» و میفرماید: «لقد سمع الله قول الذین قالوا إن الله فقیر ونحن أغنیاء» (سوره آل عمران 181) «همانا خداوند سخن کسانی که گفتند خداوند نیازمند است و ما بی نیازیم را شنید» «أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ ۗ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ یُکْتَبُونَ» (سوره زخرف 80) (آیا گمان می کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشه ی آنان را نمی شنویم؟! بلی! (میشنویم) و فرشتگان ما نزد آنها (همه چیز را) می نویسند.) و می فرماید: «إِنِّی مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُرِی» (سوره طه 46) «من همراه شما هستم می شنوم و می بینم» و می فرماید «أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ یَرِی» (سوره علق 14) «آیا ندانست که خداوند می بیند» «الذی یراک حین تقوم» (218) و «تقلبک فی الساجدین» (219) «اینه هو السمع العلیم» (220)» (شعراء 218-220) (کسی که تو را هنگامی که برمی خیزی می بیند، و حرکت تو را در میان سجده کنندگان (می بیند) همانا او شنوای داناست) «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَیَرِی اللّٰهُ عَمَلْکُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ۗ» (سوره توبه 105) «و بگو (هر چه می خواهید) انجام دهید که به زودی خدا، پیامبر و مؤمنان عمل شما را می بینند».

اما چنانچه بارها گفته ایم الله تعالی دین و اعتقادات اسلامی را برای فهم بشر فراهم ساخته و از دست و پا و زبان و چشم بحث دارد اما این همه بلاکیف اند. از کیفیت دست، چشم، پای او... الله تعالی ما آگاهی نداریم.

اثبات دو چشم برای الله تعالی :

طوریکه قرآن عظیم الشان در (آیه 48، سوره طور) میفرماید: «واصبر لحکم ربک فإنک بأعیننا» «در برابر دستور پروردگارت شکیبا باش به راستی که تو در برابر چشمان ما قرار داری» «وحملناه علی ذات ألواح ودسر» (13) «تجری بأعیننا جزاء لمن کان کفر» (14)» (سوره قمر 13-14) «او را بر تخته دار و میخ آجین (کشتی) سوار کردیم که زیر نظر ما حرکت می کرد. این کیفر کسانی است که کافر شده بودند» «وألقت علیک محبة منی ولتصنع علی عینی» (سوره طه 39) «و بر تو محبتی از خود افکندم تا در برابر چشمان (علم) من پرورش یابی».

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 4) در باره ظهار، حکم ظهار و کفاره ی آن، بحث بعمل آمده ست.

مبحث (ظهار) در سوره مجادله:

تعریف ظهار :

«یُظْهِرُونَ» (ظهار مشتق از ظهر به معنای پشت است). ظهار عبارت است از اینکه، شخص به همسر خویش می گوید: «أَنْتِ عَلَیَّ كَظْهِرِ أُمِّی» «تو برای من مانند پشت مادرم هستی». و آمیزش با تو برایم حلال نیست.

این کلمه سپس در تحریم زوجه با قرار دادن وی به عنوان پشت مادر خود استعمال شده است و در جاهلیت به گفتن این کلمه: «أَنْتِ عَلَیَّ كَظْهِرِ أُمِّی» زن طلاق میشد، ولی دین

مقدس اسلام ظهار را باطل اعلان داشت.

«ظَّهَار» در دو آیه از قرآن عظیم الشان اولاً در: (آیه 3، سوره «مجادله» و آیه 4، سوره «احزاب» (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَالِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ»؛ (خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده؛ و هرگز همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده؛ و (نیز) پسر خوانده های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است؛ این سخن شماست که با دهان خود می گویند (سخنی که واقعیت ندارد)؛ اما خداوند حق را می گوید و او به راه راست هدایت می کند). اشاره بعمل آمده است.

«ظَّهْر» در عبارت فوق چنان که بعضی از مفسران گفته اند، به معنی «پشت» نیست، بلکه کنایه از رابطه ای است که از ناحیه زوجیت حاصل می شود، بنابراین معنی جمله چنین می شود: «همسری با تو همچون همسری مادرم می باشد» (به «لسان العرب»، ماده «ظهر» و تفسیر «کبیر فخر رازی» مراجعه شود).

«ظَّهَار» از کارهای قبیح عصر جاهلیت بود، که مرد هنگامی که از همسرش خفه و ناراحت می شد، برای این که او را در مضیقه و فشار قرار دهد میگفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي»؛ (تو نسبت به من همچون مادرم هستی) و بدین ترتیب معتقد بودند: آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می شود و حتی نمی تواند همسر دیگری انتخاب کند! و همچنان بلاتکلیف می ماند.

ولی به آمدن دین مقدس اسلام این موضوع محکوم شد و دستور کفاره را درباره آن صادر شد.

بنابراین هرگاه کسی نسبت به همسرش «ظَّهَار» کند، همسرش می تواند با مراجعه به حاکم شرع او را موظف سازد که یا رسماً از طریق طلاق از او جدا شود و یا به زندگی زناشویی بازگردد، اما پیش از بازگشت باید کفاره ای را که در آیات فوق بیان شده بدهد، یعنی در صورت توانائی یک برده را آزاد کند و اگر نتوانست دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر آن هم مقدور نبود، شصت مسکین را طعام دهد، یعنی این کفاره جنبه اختیاری ندارد بلکه جنبه ترتیبی دارد.

خواننده محترم!

بصورت کل گفته می توانیم که: هرگاه مردی با زنش ظهار نمود و مقصودش طلاق بود، طلاق نیست بلکه ظَّهَار است و هرگاه مردی زنش را طلاق داد و مقصودش ظهار بود طلاق است نه ظهار.

بنابراین اگر گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» و مقصدش از آن طلاق باشد، این ظهار است و طلاق نیست و واقع نمی شود.

شیخ ابن القیم می گوید: چون ظَّهَار در زمان جاهلیت طلاق بود و منسوخ گشت پس جایز نیست دوباره بحال اول برگردد و ظَّهَار طلاق باشد.

و اوس بن الصامت بقصد طلاق با زن خود ظهار نمود و حکم ظهار در باره او اجرا شد، نه حکم طلاق. بعلاوه ظَّهَار درباره حکم خود صراحت دارد پس جایز نیست آن را کنایه از حکمی بگیریم که شرع الله تعالی آن را باطل ساخته است. بدیهی است که مراعات حکم الله تعالی و قضای آن ذات متعال شایسته تر و واجبتر است.

با اجماع علماء ظَهَار حرام است و اقدام بدان جایز نیست. طوری که در (آیه 2سوره مجادله) میفرماید: (کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند (و بدیشان می‌گویند: شما برای ما همسان مادرانمان هستید)، آنان مادرانشان نمی‌گردند، و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زائیده‌اند. چنین کسانی سخن زشت و دروغی را می‌گویند (چرا که مادر و فرزند بودن، چیزی نیست که با سخن درست شود). خداوند بسیار باگذشت و آمرزگار است)

شأن نزول آیه 1 :

- حاکم به قسم صحیح از عایشه (رض) روایت کرده است: پاک و منزّه است کبریایی که با توانایی همه صداها را می‌شنود، من بعضی از سخنان خوله دختر ثعلبه را می‌شنیدم و بعضی به گوشم نمی‌رسید، او در نزد نبی اکرم از شوهر خود اوس بن صامت شکوه و شکایت داشت و می‌گفت: ای رسول خدا! اوس از جوانی‌ام بهره‌ها گرفت و فرزندان زیاد برایش تربیت کردم. اینک که سن و سالم بالا رفته و عقیم شده‌ام، (عقیم زنی را گویند که به جهت کبر سن دیگر نزاید - مفسر) از من بیزار شده است. پروردگارا! من به دربارت به ناله و زاری از او شکوه‌ها دارم. اندک زمانی سپری نشده بود که جبرئیل امین با آیه: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...» نازل شد.

(صحیح است، نسائی 6 / 67، در «الکبری» 11570 و «تفسیر» 590، ابن ماجه 188 و 2063، احمد 6 / 46، عبدالرزاق در «تفسیر» 1118، حاکم 2 / 481، طبری 33725 و 33726، واحدی در «اسباب نزول» 788 و بیهقی 7 / 382 از چند طریق از کاکاش از تمیم بن سلمه از عروه از عایشه روایت کرده اند، اسناد این حدیث صحیح، راوی‌هایش راوی بخاری و مسلم و ثقه هستند غیر از تمیم زیرا او از راوی‌های مسلم است. حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح شمرده اند. «الکشاف» 1135، «جامع احکام القرآن» 5838 و «احکام القرآن» 2045) (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

همچنان ابن عباس (رض) می‌فرماید: در زمان جاهلیت وقتی که مردی به زنش می‌گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» «تو برای من مانند پشت مادرم هستی» زن بر او حرام می‌شد و در اسلام، اولین کسی که ظهار نمود، اوس بود و سپس پیشمان شد و به زنش گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم برو و از ایشان بپرس وزن نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و این آیات نازل شد. (به روایت بیهقی در السنن و سیوطی آن را به ابن مردویه و نحاس نسبت داده است.)

همچنان از خوله بنت مالک بن ثعلبه روایت شده (در مورد اسم این زن اختلاف وجود دارد و صحیح‌ترین آن، همین اسم است) که گفت: همسرم اوس بن صامت مرا ظهار کرد، پس برای شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و ایشان در مورد وی به مجادله و گفتگو بامن پرداختند و فرمودند: از خدا بترس! او پسر کاکای تو است. من هم چنان با ایشان بحث و گفتگو کردم و دست بر نداشتم تا این که این آیه نازل شد: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» تا آن جا که میفرماید:

«فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک برده آزاد کند». گفتیم: پولش را ندارد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دوماه روزه بگیرد». گفتیم: ای پیامبر خدا! او پیر شده و نمی‌تواند روزه بگیرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پس من شصت صاع خرما به وی میدهم»، گفتیم: ای پیامبر خدا! من هم شصت

صاع به او می‌دهم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کار نیکویی می‌کنی، بر و با آن دو مقدار خرما، به شصت نفر غذا بده و نزد پسر کاکایت بر گردد. (به روایت ابو داود و امام احمد) (تفسیر آیات احکام جلد دوم مؤلف شیخ محمد علی صابونی، مبحث ظهار)

همچنان در سنن آمده است که سلمه پسر صخر بیاضی در ماه رمضان با زنش ظهار نمود و یک شب پیش از تمام شدن ماه رمضان با وی همبستر شد پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی گفت: انت بذاک یا سلمه؟ آیا تو چنین کاری را کرده‌ای؟ سلمه گفت: ای رسول الله من چنین کاری را مرتکب شده‌ام (دو بار آن را تکرار کرد) و من در برابر امر خداوند صابر و شکیبیا هستم و هر حکمی را که خداوند بتو نشان داده است در باره من اجرا کن پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: بنده را آزاد کن. سلمه گفت: سوگند بدانکس که بحق ترا پیامبر صلی الله علیه و سلم کرده است، جز گردن خود گردن دیگری را مالک نیستم که آن را آزاد کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: پس دو ماه پشت سر هم روزه بگیر، او گفت: مگر نه اینست که در روزه و در اثر آن مرتکب این کار شده‌ام؟... پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: یک وسق = شصت صاع خرما به شصت نفر مسکین بده. سلمه گوید: گفتم: سوگند بدان کس که ترا بحق پیامبر کرد، دیشب بدون طعام شب را بروز آوردیم و طعامی نداریم. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: برو پیش بنی رزیک تا صدقه خود را بتو بدهند و آن را اطعام شصت نفر مسکین کن. یعنی زکات بنی رزیک را بتو بدهند که شصت صاع آن را اطعام شصت نفر مسکین کن و بقیه را خودت و عیالت بخورید. گوید: پیش قوم خود رفتم و گفتم: نزد شما در تنگنا و مضیقه بودم و نسبت به من رأی خوب نداشتید و نظرتان درباره من خوب نبود لیکن پیش پیامبر، گشایش و حسن رأی را یافتیم و صدقه و زکات شما را به من داده است.

الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّن نَسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ ﴿٢﴾

کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند (و بدیشان می‌گویند: شما برای ما همسان مادرانمان هستید)، آنان مادرانشان نمی‌گردند، و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زائیده‌اند. چنین کسانی سخن زشت و دروغی را می‌گویند (چرا که مادر و فرزند بودن، چیزی نیست که با سخن درست شود). خداوند بسیار باگذشت و آمرزگار است (۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«وَلَدْنَهُمْ»: آنان را به دنیا آورده اند، آنان را زائیده اند. «مُنْكَرًا»: بد و ناپسند، نادرست. «زُورًا»: دروغ، باطل و بی اساس، بهتان.

تفسیر :

«لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا»: باید گفت که: برای هر کاری راهی شرعی و قانونی وجود دارد، و راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر در صورتیکه همه تدابیر موثر واقع نگردد، طلاق است، آن هم با مراعات قوانین و حفظ حقوق هر دو جانب، ولی جدا شدن از طریق ظهار و یا سایر راه های نامشروع دیگر، در شرع اسلامی بصورت مطلق منکر و باطل می باشد. «لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا».

وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَٰلِكُمْ ثَوَعُظُونَ بِهِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾

کسانی که زنان خود را **ظهار** می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌گردند، پیش از آن که با یکدیگر نزدیکی کنند باید برده ای را آزاد کنند. این درس و پندی است که به شما داده می‌شود، و خدا آگاه از آن چیزی است که می‌کنید. (۳)

«فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» «حُررته» یعنی به خاطر رضای الله او را آزاد ساختم. «رَقَبَةٍ» در اصل به معنای گردن است و سپس از باب نام گذاری یک چیز به اسم بعضی از آن، بر ذات انسان اطلاق شد و منظور از «مملوک» است برده باشد یا کنیز.

حکم ظهار :

ظهار بدلیل اینکه خداوند متعال آن را منکر و سخن دروغ دانسته است، حرام است. خداوند متعال درباره ظهارکنندگان میفرماید: «وَأَنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مَنَّكَرًا مِّنَ أَلْقَوْلِ وَزُورًا» [المجادلة: 2]. «آنان سخن نا زیبا و دروغ می‌گویند».

اگر مردی به همسر خود بگوید: تو برای من مانند پشت مادرم (یا خواهرم) هستی، به این لفظ ظهار گویند. و ظهار حرام است چون خداوند آنرا به سخن قبیح و دروغ وصف کرده و کار **ظهار** کننده را ناپسند دانسته است.

آیا ظهار مختص به مادر است ؟

جمهور علماء معتقدند که آن چنان که در قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده، **ظهار** مختص به مادر (یعنی در آن زن فقط به مادر تشبیه می شود) پس اگر مرد به زنش بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» «تو برای من مانند پشت مادرم هستی» وی ظهار کننده است، اما اگر بگوید:

«أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ اخْتِي» یا «بنتی» (خواهرم و یا دخترم) این قول وی **ظهار** نیست. امام ابو حنیفه و امام شافعی (رحمه الله علیهما) در یکی از دو قول خویش معتقد اند که همه محارم بر مادر قیاس میشوند و نزد آنها، **ظهار** تشبیه کردن زن در **حُرمت** به یکی از محارمی است که ازدواج با آن ها به صورت ابدی و به خاطر رابطه نسبی یا رضاعی و یا مصاهرتی (رابطه که به طریق ازدواج حاصل می شود، مانند خوشو) بر مرد حرام می شود، زیرا علت، تحریم آن ابدی است.

اما اگر کسی به عنوان تکریم، شرف و وقار قایل شدن به زن خود بگوید: ای خواهرم! ای مادرم! این کار وی **ظهار** نیست، لکن مکروه است، زیرا ابو داود از ابن تمیمه هجیمی روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدند که مردی به زن خود می گوید: «یا آختیه» «خواهر جان!» و از کار وی بدشان آمد و او را از آن نهی کردند. (البته قابل تذکر است که این حدیث مرسل و مندری در مورد آن سکوت کرده است و نیز تخریج السنن: 3136 و جمع الفوائد 1620).

کفاره ظهار :

هرگاه شوهر، (مظاهر) قصد رجوع به همسرش (پیش از هر گونه تماس جنسی و انجام مقدمات آن) که با وی **ظهار** کرده داشته باشد، کفاره **ظهار** بر وی واجب می‌گردد. طوریکه حکم آن در (آیه سوم مجادله) بیان یافت: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» «و کسانی که با زنانشان **ظهار** می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند باز می‌گردند، باید پیش از آنکه به هم دست رسانند برده‌ای آزاد کنند» و بعد از آن مراجعه نمایند.

کفاره ظهار طوریکه در آیه متبرکه آمده است عبارت از:

- 1- آزاد کردن غلام یا کنیز مسلمان. اگر برده نیافت:
- 2- روزه گرفتن دو ماه متوالی بدون وقفه. و اگر نتوانست،
- 3- اطعام 60 مسکین. طوریکه پروردگار با عظمت ما فرموده است: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ^ص وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» (المجادلة: 3-4). «آزاد کردن یک گردن مؤمن قبل از برقراری تماس جنسی، با این حکم به شما نصیحت می شود و خداوند نسبت به اعمالتان آگاه است، اگر کسی غلام یا کنیز ندارد، دو ماه متوالی پیش از ایجاد و ارتباط جنسی روزه گیرد. هرکس توان این را ندارد شصت مسکین را طعام دهد».

قابل توجه و دقت :

کفاره بصورت یکی از سه چیزیکه در فوق از آن تذکر بعمل آوردیم باید داده شود. و انتقال از اولی به دومی از دومی به سومی جایز نیست، مگر اینکه قادر به اولی نباشد.

پادداشت ضروری :

اگر قبل از دادن کفاره تماس جنسی برقرار شود، بسیار گناه است، با ندامت و استغفار باید توبه کرد و کفاره داد. و بجز کفاره و توبه جریمه‌ای دیگر ندارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به شخصی که گفت: با همسرم ظهار کردم و قبل از اینکه کفاره ظهار بدهم با وی جماع کردم، فرمود: «مَا حَمَلَكَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ فَلَا تَقْرَبُهَا حَتَّىٰ تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ» (ترمذی و آن را صحیح گفته است). «چه عاملی موجب شد که چنین کنی؟ پس اکنون تا کفاره نداده‌ای، با وی آمیزش جنسی نکن». رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این حدیث بر شوهر که پیش از کفاره مجامعت کرده بود، چیزی جز کفاره واجب نکرد.

اول: آزاد کردن برده :

«رُقَبَةٌ» (برده) در آیه به صورت مطلق وارده شده است، پس آیا آزاد کردن هر برده ای اگرچه کافر هم باشد، کفایت می کند؟

پیروان مذهب امام ابوحنیفه (رح) معتقدند که در کفاره، آزاد کردن برده ی کافر و مؤمن و مذکر و مؤنث و کبیر و صغیر اگر چه شیر خواره هم باشد، کفایت می کند، زیرا اسم «رُقَبَه» برا همه آن ها اطلاق می شود.

اما پیروان امام شافعی و مالکی قابل به شرط ایمان در «رُقَبَه» (برده) هستند و با حمل مطلق بر مقید در آیه ی قتل، آزاد ساختن غیر مؤمن را جایز نمی دانند، چه خدای متعال می فرماید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» (سوره النساء آیه 92) (پس باید برده ی مؤمنی آزاد کند) و قدر مشترک این دو، عدم جواز در سبب عمل (یعنی ظهار و قتل) می باشد.

حنفی ها می فرمایند فقط در یک حکم واحد در یک حادثه ی واحد است که مطلق بر مقید حمل می شود، چون که در این حالت، این حمل کردن لزوم عقلی دارد، زیرا این که خود یک چیز، به صورت مطلق یا مقید به عرصه ی وجود آورده شود، مطلوب نیست، مانند روزه در کفاره ی سوگند که مطلق وارد شده ولی مقید به تنابع و تولی شده است، بنابر قرائت مشهوری که از گونه ی قرائت های جایز است. (روح المعانی 2811) اما از امام احمد در این مسئله دو روایت وجود دارد (برای مزید معلومات مراجعه شود به زادالمسیر 8185).

دوم: روزه ی متوالی :

هر گاه شخص از آزاد کردن برده عاجز باشد، بر او واجب است که دو ماه متوالی روزه بگیرد. یعنی دو ماه قمری را روزه گیرد یا از روی حساب شصت روز را روزه گیرد، فرق نمی کند. ولی اگر شخص با غیر هلال روزه بگیرد، حنفی ها معتقد اند که لازم است شصت روز، روزه بگیرد.

ولی شافعی ها و مالکی ها معتقد ند که (فرد ظَهْر کنند، ابتدا، از زمان شروع کفاره که ممکن است آغاز، وسط یا پایان ماه باشد) روزه می گیرد و پس از (این یک ماه) تعداد (روز های باقی مانده از ماه شروع) را کامل می کند. (تفصیل موضوع را میتوان در آلوسی: 2814 و یا رازی 8234 مطالعه فرماید).

همچنان قابل تذکر است که شخص ظَهْر بدون عذر مریضی روزه های کفاره را تفریق کرد، یعنی جدا، جدا گرفت روزه های قبلی فاقد اعتبار شده از سر نو باید روزه گیرد، زیرا حکم آیه همین است: «فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ».

سوم: غذا دادن به شصت مسکین:

اگر کسی نتوانست دو ماه متوالی روزه بگیرد، یعنی نتوانست اصل روزه را بگیرد یا متوالی بودن آن را نتوانست، مثلاً به خاطر پیری یا مریضی ای که عادتاً به زوال آن آمیدی نبود یا طیبب بگوید که به زوال آن آمیدی نمی باشد بر وی واجب است که شصت نفر مسکین را غذا دهد. (روح المعانی 2814). مقدار کفاره در صورت اطعام، یک صاع گندم (دو کیلو و دویست گرم) یا دو صاع خرما یا جو (چهار کیلو و چهار صد گرم) است. این مقدار به یک مسکین داده شود. اگر تمام مقدار کفاره را به کمتر از شصت نفر داد، جایز نیست.

اختلاف فقهاء در مورد مقدار غذا:

ابو حبان می گوید: ظاهر، بیانگر مطلق غذا دادن است و چگونگی آن؛ بر اساس عرف اطعام در وقت نزول حکم، تخصص (تخصیص) یافته و آن، مقدار غذایی است که شخص را سیر می کند، بدون این که اندازه و وزن (مقدار) و مد معلوم داشته باشد. (البحر المحیط: 8234)

امام مالک و امام شافعی رحمت الله علیهما، این را کافی نمی دانند که کم تر از شصت مسکین را غذا بدهد.

امام ابو حنیفه و اصحاب وی، رحمه الله علیهما، معتقدند که اگر هم هر روز نصف یک پیمان را به یک نفر بدهد (یعنی فقط یک مسکین در میان باشد) تا عدد آن کامل شود، برای او کفایت می کند. (قرطبی: 17 287 البحر المحیط: 8234 رازی: 8185)

احکام ظَهْر:

طوری که در فوق یاد آور شدیم که: ظَهْر به معنی مشابهت کردن منکوحه (زوجه خود) خود را به محرمة خود. (کسیکه بروی مؤقت و یا دایمی حرام است)

وقتی که مرد به زوجه خود بگوید: تو بر من مثل پشت مادر من هستی، این را ظَهْر می نامند و این زن بر او حرام می شود، نمی تواند با او مقاربت نماید و نه او را مساس و لمس کند و نه او را بوسه زند تا وقتی که کفاره بدهد، ولی صحبت کردن با زن ظَهْر شده، ممانعتی ندارد.

کفاره ظَهْر :

کفاره ظَهْر شصت روز پیاپی روزه گرفتن است، یا شصت مسکین را صبح و شام طعام

دادن است، یا بنده ای (غلام) را آزاد کردن است. قابل تذکر است که: کفاره قبل از مجامعت و مقاربت با ظهار شده، باید انجام گرفته، و ظهار کننده باید توبه و استغفار نماید. اگر در وسط غذا خوردن مساکین مجامعت نمود اشکالی ندارد، ولی اگر چند روزی روزه گرفته و مجامعت نمود باید روزه گرفته را از سر گیرد.

باید گفت: اگر کسی به زوجه خود گفت: تو بر من مثل پشت مادر من هستی، و به این گفته نیت طلاق را داشت، طلاق معتبر گرفته نمی‌شود بلکه ظهار واقع می‌شود.

همچنان اگر کسی برای زوجه خود گفت: تو بر من مثل شکم یا ران یا فرج مادر من هستی، به این گفته‌ها ظهار واقع می‌شود، و همچنین اگر این تشبیهات را به خواهر یا عمه یا خاله یا مادر رضاعی (شیری) خود داد، ظهار واقع می‌شود.

اگر احیاناً مردی به زوجه خود گفت: تو بر من مثل مادر من هستی، باید از نیتش سوال شود. اگر گفت، نظر کرامت و محبت را داشتیم یعنی مثل که مادر من به من محبت و کرامت دارد تو هم داری اشکالی ندارد و طلاقی واقع نمی‌شود.

اگر کسی برای زوجه خود گفت: تو بر من مثل حیوان خوک یا خود مرده هستی، اگر به این گفته نیت طلاق را داشت طلاق واقع می‌شود، و اگر نیت ظهار داشت یا هیچ نیتی نداشت چیزی واقع نمی‌شود.

همچنان اگر کسی به عیال (خانم) خود گفت: اگر تو را نگهدارم مادر خود را نگذاشته‌ام، یا گفت: اگر با تو جماع و مقاربت جنسی کنم گویا با مادر خود جماع کرده‌ام، در این گفته‌ها هیچ چیز واقع نمی‌شود.

و اگر احیاناً کسی بدون اینکه لفظ (مثل) را بگوید به زوجه خود گفت: تو مادر من هستی، یا خواهر منی، هیچ واقع نمی‌شود، ولی این گفته‌ها برای زن، موجب گناه است.

همچنان اگر کسی چند زن داشت و با همه ظهار کرد، باید برای هر یک یک کفاره بدهد. اگر احیاناً شخصی کلمات ظهار را نسبت به زن تکرار کرد، مثلاً چند مرتبه برای زوجه خود گفت: تو بر من مثل پشت مادر من هستی، اگر مقصودش تأکید باشد یک کفاره لازم است، و اگر مقصودش ظهار متعدد (مانند خواهر، مادر و... من هستی) بود برای هر مرتبه گفتن یک کفاره لازم می‌گردد.

قابل یاد دهانی است که اگر کسی در ظهار مدت تعیین کرد مثلاً برای زوجه خود گفت: (مدت دو ماه تو بر من مثل پشت مادر من هستی) در این مدت ظهار است، اگر قبل از گذشتن دو ماه مجامعت نمود ظهار واقع می‌شود، و باید کفاره ظهار بدهد، و اگر بعد از دو ماه مجامعت نمود کفاره لازم نمی‌شود.

باید متذکر شد که: اگر در ظهار کلمه «إن شاء الله» را متصلاً گفت ظهار واقع نمی‌شود، مثلاً گفت: تو بر من مثل پشت مادر من هستی إن شاء الله.

شرایط ظهار کننده:

ظهار کننده باید:

1- عاقل، 2- بالغ باشد. لذا ظهار کودک و دیوانه واقع نمی‌شود.

کفاره ظهار:

قرآن مجید وحی نبوی به دو ماه متواتر روزه گرفتن حکم می‌نماید و اگر نتواند باید شصت مسکین را غذای کافی از اوسط آنچه به خانواده خود میدهد، بدهد. و تا زمانیکه مرد کفاره ندهد برای زن خود حرام است.

ظَهَار و طلاق هر دو حلال بودن زن و شوهر را برای يك ديگر از میان میبرد با این تفاوت که ظهار در عدد طلاق ها حساب نشده بلکه سوگند یمین میباشد که زن را بر شوهرش حرام می سازد و برای آنکه به یکدیگر حلال شوند شوهر باید کفاره بدهد.

ظَهَار از چه کسی صحیح است؟

ظَهَار تنها وقتی صحیح است که شوهر عاقل بالغ مسلمان این تشبیه را خطاب به زنش گوید، زنی که با ازدواج صحیح و قابل اجراء به عقد وی درآمده باشد.

ظَهَار مؤقت :

ظهار مؤقت آنست که شوهر تا مدتی معلوم با زنش ظهار کند و بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي إِلَى اللَّيْلِ» (تو تا شب بر من مانند پشت مادرم هستی). سپس پیش از پایان مدت با وی همبستر شد و نزدیکی کرد. اینهم ظَهَار است و حکم ظَهَار مطلق دارد. خطابی گفته است: هرگاه در ظهار مؤقت مرتکب گناه نشد و تا پایان مدت با وی همبستر نگردید، علماء درباره حکم آن اختلاف دارند:

امام مالک و ابن ابی لیلی رحمه الله علیهما گفته اند: هرگاه کسی بزنش گفت: «انت علی کظهر أمی الی اللیل» بروی لازم است که کفاره ظهار بپردازد اگر چه با وی همبستر هم نشده باشد. و بیشتر اهل علم گفته اند: اگر عهد خود را نشکند و در این مدت با وی نزدیکی نکند بر وی کفاره ای لازم نیست، سپس خطابی گوید: امام شافعی درباره ظهار مؤقت دو قول دارد که بموجب یکی از آنها ظهار مؤقت ظهار نیست.

آیا ظَهَار زن واقع می شود؟

بطور مثال اگر زنی به شوهر خویش بگوید: تو مانند پشت مادرم یا برادرم یا پدرم هستی، این سخن او حکم ظَهَار را ندارد. پیشوایان سه گانه فقه (امام ابو حنیفه، امام مالک و امام شافعی رحمه الله علیهما جمیعا) و روایتی از احمد (رح) بر آن هستند که اگر زن به شوهر خویش گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» تو بر من مانند پشت مادرم هستی، بر او کفاره ای نیست ولی امام احمد (رح) در روایت دیگری گفته که اگر شوهر با وی همبستر شود بر آن زن واجب است که کفاره را بپردازد و خرقی و شیخ الاسلام ابن تیمیه این رای را برگزیده اند. (الفقه علی المذاهب الاربعه أحكام القرآن ابن العربی جصاص). علمای حنابله نیز همین رای را دارند. ولی قول جمهور علماء ارجح و صحیح تر است زیرا این حرمت فقط هنگامی است که مرد پشت همسر خود را به یکی از محارمش تشبیه نماید و زن مالک پشت نیست (معیوب است) و لذا سخن او حرمتی ندارد و کفاره ای نیز بر آن تعلق نمیگیرد.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا ۚ ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾

اگر برده ای را نیابد و توانایی آزاد کردن او را نداشته باشد باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد، پیش از آنکه شوهر و همسر باهم همبستر شوند، اگر هم نتوانست باید شصت نفر فقیر را خوراک بدهد. این برای آن است که به الله و پیغمبرش ایمان بیاورید. اینها قوانین و حدود مقررات الله است و کافران عذاب دردناکی دارند. (٤)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«شَهْرَيْنِ» «دوماه». «مُتَتَابِعَيْنِ» «پی درپی». «يَتَمَاسًا» «به هم نزدیک شوند، آمیزش جنسی انجام دهند». «سِتِّينَ» «شصت».

«مُسْكِينًا»: کسی است که چیزی ندارد. و به قولی دیگری می گوید: کسی است که چیزی ندارد که کفایت عیال او را بکند و مسکین در اصل به معنای «خاضع» است. در این جا منظور معنایی است که فقیر را هم شامل می شود.

و مسکین، حال و وضع بهتری از فقیر دارد و گفته شده که: دو کلمه ی مسکین و فقیر، اگر با هم بیایند، معنی آن ها فرق می کند و اگر جدا از هم ذکر شوند، معنایشان یکی است. (لسان العرب روح المعانی: 28 18)

«حُدُودٌ» «حد» به معنای فاصله انداختن میان دو چیزی است برای آنکه با هم مختلط نشوند یا یکی از آن ها از دیگری تجاوز نکند و جمع آن «حدود» میباشد. «حُدُودُ اللَّهِ» چیزی های است که خداوند تحریم و تحلیل آن ها را بیان کرده و امر فرموده که چیزی از آن ها به غیر آن چه که به آن امر شده یا از آن نهی شده تجاوز نگردد و مردم را از مخالفت با آن ها منع کرده است.

در این جا منظور از قول الهی «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» حدود میان معصیت و طاعت الله است، معصیت او، ظهار و طاعت وی، کفاره است. (لسان عرب قرطبی: 17 288)

چه احکامی بر ظهار جاری می شوند :

دو چیز بر کسیکه زن خویش را ظهار کند، جاری می شود:
اول: حرمت جماع با زن تا هنگامی پرداخت کفاره ی ظهار؛ زیرا الله تعالی فرموده است:
«قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا»

دوم: وجوب کفاره در صورت «عُدُّ» زیر خداوند متعالی فرموده است «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا». (آیه 3 سوره مجادله) (و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند) باید یاد آور شد: همان طوریکه با ظهار جماع حرام می شود، مقدمات آن از قبیل بوسیدن، معانقه و سایر وجوه استمتاع (لذت گرفتن از نزدیکی به زن خویش) نیز حرام میشود، این مذهب جمهور فقهاء، یعنی حنفی ها، مالکی ها و حنبلی ها است. ولی امام ثوری و امام شافعی رحمه الله علیهما، در یکی از دو قول خود می گویند: فقط جماع (مقاربت جنسی) حرام است زیرا «مس» کنایه از جماع می باشد. (مراجعه شود: قرطبی 17 274 ت جصاص: 3 423 البحر المحیط: 8233 رازی: 8 156 آلوسی: 286).

نتیجه و اثر ظهار چیست ؟

هرگاه کسی بازنش ظهار کرد و ظهارش صحیح بود دو اثر بر آن مترتب می گردد:
اثر اول: بر او حرام است که با زنش همبستر گردد، مگر اینکه کفاره ظهار بپردازد. چون خداوند متعال می فرماید: «مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» (باید پیش از آنکه با هم تماس داشته باشند کفاره پرداخت گردد). و مقصود از تماس همبستری و جماع است همانگونه که همبستری حرام است مقدمات آن نیز از قبیل بوسه و معانقه و امثال آن حرام است و اینست مذهب جمهور علماء.

بعضی از اهل علم- از جمله امام ثوری و یکی از دو قول امام شافعی (رح) گفته اند: پیش از کفاره، تنها جماع و همبستری حرام است، چون تماس در آیه کنایه از جماع است. اثر دوم: وجوب کفاره با عودت و برگشتن است.

عودت در ظهار چیست ؟

علماء در باره عودت در ظهار اختلاف دارند: قتاده و سعید بن جبیر و امام ابو حنیفه و

یاران او (رحمه الله علیهما جمیعاً) گفته‌اند: اراده و قصد جماع که باظهار حرام شده است، عودت می‌باشد و برگشتن از تصمیمظهار بشمار می‌رود. چون همینکه شخص اراده آن‌کرد بمعنی پشیمان شدن از عزم و تصمیم قبلی است و می‌خواهد با زنش تماس داشته باشد. خواه عملاً تماس بر قرار کند یا خیر، بنابر این کفاره واجب می‌شود.

امام شافعی (رح) گوید: نگهداشتن زن بعد ازظهار در مدتی که می‌تواند او را طلاق دهد برگشتن و عودت است زیرا تشبیه زن به مادر مقتضی جدائی از او است و نگهداشتنش و طلاق ندادنش خلاف آن است، پس همینکه او را نگهداشت و طلاق نداد بمنزله پشیمان شدن از قول خود میباشد، چون پشیمان شدن از قول مخالف با آن می‌باشد.

امام مالک و امام احمد گفته‌اند: برگشتن و پشیمان شدن ازظهار تنها تصمیم بر جماع است، اگر چه عملاً جماعی هم صورت نگرفته باشد.

شعبه و اهل ظاهر گفته‌اند: إعادة لفظظهار موجب کفاره است.

آنان می‌گویند: کفاره به إعادةظهار واجب می‌گردد، نه باگفتنظهار اول.

همبستری (جماع) پیش از دادن کفاره :

هرگاه کسی پیش از دادن کفارهظهار با زنش همبستری کرد، همانگونه که قبلاً گفته شد حرام است و این عمل موجب سقوط کفاره و چند برابر شدن آن نمی‌گردد، بلکه بحال خود می‌ماند و یک کفاره کفایت می‌کند.

صلت بن دینار گوید: من درباره کسی کهظهار کرده و پیش از دادن کفاره با زنش همبستر شده باشد، از ده نفر فقیه سوال کرده‌ام. همگی گفته‌اند: تنها یک کفاره بر وی واجب است. مطمئناً توبه و استغفار و مغفرت از درگاه ایزد متعال به جای خود باقی است.

علت سخت گیری در کفارهظهار :

اگر احکام و قوانین جاری در دین مقدس اسلام بطور صادقانه و انصافانه مورد تدقیق، مطالعه و پژوهش قرار دهیم به روشنی در می‌یابیم که تعلیمات و قوانین اسلام برای آسان‌گیری بر مردم و تسهیل وظایف آنان گرایش عظیم دارد.

مسلمانان را به هر مناسب به دست گیری و مساعدت یکدیگر و رسیدگی به فقرا، تعاون و سخاوت استقامت میدهد و در هر مناسب به رفع بردگی و غلامی و ساختن اجتماع سالم با معنویت هدایت و رهنمایی میکند، مسلماً این هدف بدون جدیت و سخت‌گیر در موارد خاص نزدیک می‌شود در موارد جدیت دارد که ایمان و اخلاق جامعه در معرض تباهی قرار نه گیرد و مصلحت عمومی به خطر نه افتد. در حالاتیکه نرمی و ملایمت چاره‌سازی نکند به جدیت و سخت‌گیری می‌رود و در آن موارد هم تمام امکانات تسامح و سهل‌گرفتن به کار گرفته میشود. اما روح غالب در آموزش‌ها و دستورهای اسلامی به همین تساهل و تخفیف و جلب قلوب معطوف است.

در بسیاری از آیات قرآنی و احکام الهی و من جمله «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (آیه: 78، سوره حج) «در اجرای این دین، سختی و زحمتی بر شما روا نشده است» یا «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (سوره بقره، آیه 185)، به روشنی نمودار این امر است؛ پس تساهل و تسامح چیزی است که جوهر و خمیر مایه دین مقدس اسلام را تشکیل می‌دهد.

دین مقدس اسلام، ازدواج را به عنوان عقدی دایم تشریح کرده که جز «مبغوض ترین حلال‌ها در نزد خداوند» (مرگ یا طلاق)، چیزی آن را برهم نمی‌زند و با ازدواج، انجام

هر عملی با زن در حدودی که خداوند متعال مباح کرده، برای مرد حلال می شود، پس اگر کسی قصد تغییر چیزی را بکند که خداوند متعال برایش مباح نموده و بخواهد حلال را حرام کند، قطعاً مرتکب گناه کبیره شده است و با این کار از حدودی که الله جل جلاله برایش تشریح کرده، تجاوز نموده است و به همین دلیل هم مجازات وی بزرگ است.

در این هیچ جای شک نیست که در پرداخت تاوان و کفاره ظهار سخت گیری شده تا در حفظ و مراعات پیوند زناشوهری سعی شود و بر زن ظلم و ستم نرود چون شوهر وقتی که تشخیص دهد کفاره ظهار سنگین است پیوند زناشوهری را محترم می شمارد و از ظلم و ستم بر زنش خود داری میکند. اما با ظهار در تفاوت شرایع و عادات قبل از اسلام، نکاح فسخ نمیشود.

در ضمن این جزای شخصی است که حلال را حرام می گرداند، پس باید که مؤمنان از این مجازات قاطع و زجر دهنده پند و عبرت بگیرد.

خوانندگان گرامی!

در آیات قبلی، احکام ظهار به تفصیل به بیان گرفته شد، هکذا در آیات متذکره بیان یافت که، آنده از کسانی که از حکم ظهار و حکم الهی سرپیچی می کنند، از آنان نکوهش بعمل آمده و در ضمن ملاحظه نمودیم که از مؤمنان واقعی ستایش بعمل آمده است. اینک در آیات متبرکه (5 الی 7) از حال مخالفان شریعت و ستیزه گران و اینکه آنان خوار و رسوا و سرافکنده ی هر دو جهان اند، بحث بعمل می آورد.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾

کسانی که با الله و پیغمبرش دشمنی می کنند، خوار و ذلیل می شوند، همان گونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و ذلیل شدند. و البته نشانه های واضح نازل کردیم و برای کافران عذاب رسواکننده است. (5)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يُحَادُّونَ» (حد): «دشمنی می کنند، مخالفت می ورزند». «كُبِتُوا» «خوار، زبون و ذلیل می شوند». «كُبِتَ» «خوار و ذلیل شدند».

تفسیر:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و آنان که با فرمان الله سبحان و تعالی و پیامبرش مخالفت و دشمنی می ورزند و از در دشمنی با الله و پیامبر درمی آیند.

ابو سعود فرموده است: یعنی با الله و رسول وی مخالفت و دشمنی می ورزند. علت این که در اینجا «یحادون» را آورده است و از «یعادون» و «یشاقون» استفاده نکرده، این است که «یحادون» با «حدود الله» مناسب بیشتری دارد. (تفسیر ابو سعود ۵/۱۴۴).

«كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ»: همان طور که کفار و منافقان و دشمنان و مخالفان قبلی الله و پیامبر خوار و خفیف و پست شدند، اینها هم ذلیل و خوار و سبک و بی ارزش گشتند.

«وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (5)» «و به راستی که ما آیه های روشنی فرستاده ایم و کافران را عذابی خوارکننده خواهد بود».

از دقت به سیاق عبارت این مطلب استنباط می شود که در این جا برای این طرز رفتار دوکیفر ذکر شده است: یکی کبت، یعنی خواری و رسوایی که در همین دنیا اتفاق افتاده و

خواهد افتاد. دوم عذاب مهین، یعنی آن عذاب خوارکننده ای که در آخرت اتفاق خواهد افتاد.

مفسر صاوی در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: وقتی کفار مکه در روز احزاب خواستند بر ضد پیامبر صلی الله علیه و سلم لشکرکشی کنند این آیه نازل شد، و منظور از آن دلداری و تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و سلم و مزده دادن به پیامبر اسلام و مؤمنان است که دشمنان گردهم آمده‌ی آنان خوار و خفیف و ذلیل می‌شوند و جمعشان پراکنده می‌گردد، پس از آنها نترسید. (تفسیر صاوی ۱۸۱/۴).

مفسر تفسیر کابلی می نویسد: کار مؤمنان صادق نیست که از حدود مقرر الهی تجاوز کنند - باقی ماندند کافران که حدود مقرر الله را هیچ پروا نمیکنند بلکه بفر و خواهش خود حدود مقرر میکنند از ایشان صرف نظر کن چه برای آنها عذاب دردناک مهیاست - چنین مردم در زمانه پیش هم ذلیل و خوار شدند و حال هم نصیب شان رسوائی است .
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾
 روزی الله همگان را زنده می‌گرداند و آنان را از کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازد. الله آن (اعمال) را شماریده و آنان فراموش کرده‌اند و الله حاضر و ناظر بر هر چیزی است. (۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«یبعثهم»: آنان را زنده می‌گرداند. «أحصاه»: آن را برشمرد، حسابش را نگهداشت، علم خدا بر آن احاطه داشت. «نسوه»: آن را از یاد بردند.

تفسیر:

یعنی اینکه مردم از هولناکی بزرگ آن روز اعمالی را که انجام دادند فراموش کرده اند. اما حق تعالی به هر چیزی آگاه است، هیچ امری بر او پنهان نیست، رازها را می‌داند و به آنچه در ضمائر وجود دارد علماً احاطه دارد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ۗ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾

مگر ندیده‌ای که الله می‌داند چیزی را که در آسمانها و چیزی را که در زمین است؟ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند، مگر این که خدا چهارمین ایشان است، و نه پنج نفری مگر این که او ششمین ایشان است، و نه (رازگویی) کمتر از این و نه بیشتر از این، مگر این که الله با ایشان است در هر کجا که باشند (و رازشان را می‌داند). بعداً خدا در روز قیامت آنان را از چیزهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازد. چرا که الله از هر چیزی باخبر و آگاه است. (۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ألم تر»: مگر ندیده‌ای؟ مگر نیندیشیده‌ای؟ «نَجْوَىٰ»: گفتگوی محرمانه و رازگویی. درگوش و به اصطلاح گوشه‌کافی و یا مخفی صحبت کردن. «رَابِعُهُمْ»: چهارم آنان. «لَا أَدْنَىٰ»: نه کمتر. «لَا أَكْثَرَ»: نه بیشتر.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (8 الی 11) در باره آداب مناجات (درخواست بر آورده شدن نیاز از الله متعال ، راز و نیاز با او و سپاس و تشکر از او) همچنان گفتگوی نهانی، مجازات

آنان که در گفتگوی محرمانه سوء نیت دارند و هدفشان گناه کردن است، آداب همنشینی و معاشرت با دیگران، بحث بعمل آمده است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنسَوْنَ الْمَصِيرَ ﴿٨﴾

آیا ندیده‌ای کسانی را که از نجوا (رازگویی) منع شده‌اند، ولی آنان به سوی چیزی برمی‌گردند که از آن نهی گشته‌اند، و برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیامبر صلی الله علیه وسلم، با همدیگر به نجوا می‌پردازند، و هنگامی که به پیش تو می‌آیند بگونه‌ای تو را سلام و تحیت می‌گویند که خدا تو را بدانگونه سلام نگفته است. در دل به خود می‌گویند: (اگر اعمال ما بد است و خدا می‌داند) پس چرا ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌دهد؟! دوزخ برای آنان کافی است، وارد آن می‌شوند و (دوزخ) چه بد جای و سر انجامی است. (۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«مَعْصِيَتٍ» «نافرمانی». «حَيَّوْكَ» «تحیت گویند، سلام می‌کنند».

تفسیر :

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى»: شیخ قرطبی فرموده است: در مورد یهود و منافقانی که در بین خود به صورت درگوشی صحبت می‌کردند، نازل شده است. آنان در حالی که چپ چپ به مؤمنانی نگاه می‌کردند و به آنها چشمک می‌زدند، با هم درگوشی صحبت می‌کردند.

مسلمانان شکایت آن را پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم بردند، لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم منافقین و یهود، را از درگوشی صحبت کردن منع کرد، اما آنان دست برنداشتند تا سرانجام این آیه نازل شد. (تفسیر قرطبی ۲۹۱/۱۷).

ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ سپس بدانچه که از آن منع گردیدند، باز می‌گردند و محرمانه با هم صحبت می‌کنند. ابو سعود گفته است: همزه‌ی ا لم تر برای ایجاد شگفتی آمده است. و صیغهی مضارع ثم يعودون نشان می‌دهد که آنها بارها این عمل را انجام داده‌اند. (ابو سعود ۱۴۵/۵).

«وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ»: در بین خود به ناروا و گناه و دشمنی و به قصد و مخالفت با فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم صحبت می‌کنند؛ زیرا سخنانشان حیل و نیرنگ است نسبت با مسلمانان.

مفسر ابو حیان فرموده است: علت این که «اثم» را در ابتدا آورده این است است که «اثم» عام است و بعد از آن «عدوان» را آورده است تا عظمت آن را در نفوس نشان دهد؛ زیرا عدوان و تجاوز، تیرگی‌های نهاد انسان را نشان می‌دهد. سپس به بزرگتر از آن یعنی معصیت و نافرمانی از پیامبر می‌رسد، و این خود متضمن طعن به منافقین است؛ زیرا سخنان محرمانه‌ی آنان پیرامون نحوه‌ی سرپیچی کردن از پیامبر صلی الله علیه وسلم دور می‌زد. (البحر ۲۳۶/۸).

شأن نزول آیه 8 :

- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: بین نبی کریم صلی الله علیه وسلم و

یهود صلح و سازش وجود داشت، هرگاه یکی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار آن‌ها می‌گذشت. آنها در بین خود نجوا می‌کردند. آن مسلمانان گمان می‌کرد که آنان در باره قتل او صحبت میکنند یا مطالبی نفرت انگیز می‌گویند. نبی کریم صلی الله علیه وسلم یهودان را از این عمل ناپسند منع کرد، اما آن‌ها دست نکشیدند. بنابراین آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى...» را نازل کرد.

- احمد، بزار و طبرانی به سند قوی از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند: یهود به رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گفت: سام علیکم یعنی مرگ بر شما و در میان خود می‌گفتند: چرا خدا ما را به سبب این گفتار عذاب و شکنجه نمی‌کند. پس خدای پاک: «وَإِذَا جَاءُوكَ حَيُّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ» را تا آخر آیه نازل کرد. (حسن است. احمد 2 / 170، بزار 2271، «کشف» از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند. هیثمی 11405 می‌گوید: «اسناد این جید است، زیرا حماد از عطاء بن سائب در حالت صحت او شنیده است» یعنی قبل از این که عطاء شوریده خرد و خرف شود. سیوطی در «در المنثور» 6 / 269 این را جید شمرده است. به حدیث بعدی و «تفسیر شوکانی» 2622) و همچنین انس (رض) و ام المؤمنین عایشه (رض) نیز این روایت را نقل کرده اند.

(احمد 3 / 140 و 144، ترمذی 3301، طبری 33768 و واحدی 794 از انس روایت کرده اند. اسناد آن جید است. بخاری 6926 بدون ذکر نزول آیه آورده است. ظاهراً ذکر نزول آیه از گفتار یکی از راوی‌ها مدرج است (صحیح است، بخاری 6927، مسلم 2165، ترمذی 592، ابن ماجه 3698، نسائی در «تفسیر» 591 و 592 و واحدی 793 از عایشه روایت کرده اند. (تفسیر شوکانی 2624)

دوستی و دشمنی بخاطر الله :

انسان مسلمان به مقتضای ایمان خود مؤظف است که دوستی و دشمنی را بخاطر خداوند متعال انجام دهد. او آنچه را که خداوند متعال می‌پسندد، پسند می‌کند و هرآنچه را که خداوند نمی‌پسندد، پسند نمی‌کند. بدین ترتیب مسلمان بخاطر محبت خدا و رسولش محبت می‌کند و بخاطر خدا و رسولش، بغض می‌ورزد و در این شیوه عمل، به این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم استناد می‌کند: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ» «هرکس بخاطر خداوند دوستی کند و بخاطر او دشمنی ورزد، و برای خشنودی او چیزی بدهد یا از دادن چیزی خودداری کند، ایمان در او تکمیل شده است». (ابو داود).

بنابر همین حدیث، مسلمان با تمام بندگان نیک و صالح خداوند متعال محبت می‌کند و با تمام بندگان فاسق، فاجر، کافر و کلیه کسانی که پا را فراتر از حد و مرز قانون الهی می‌گذارند، عداوت و دشمنی دارد. البته این دوستی و محبت فراگیر مسلمان نسبت به بندگان نیک و شایسته مانع این نمی‌شود که مسلمان با بعضی از آنان بخاطر ویژگیهای و خصوصیات اخلاقی که دارند، اخوت و محبت بیشتری داشته باشد تا با دیگران، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، برای برگزیدن چنین دوستان و برادران تشویق کرده است. می‌فرماید: «المؤمن مألوف ولا خیر فیمن لا یألف ولا یؤلف» (احمد، طبرانی و حاکم).

«مؤمن محل الفت و دوستی است، کسی که با دیگران دوستی نکند و دیگران با وی دوستی نکنند، خالی از هرگونه خیر و خوبی است». و می‌فرماید: «پیرامون عرش الهی، منبرهایی از نور قرار دارند، افرادی روی آنان نشسته‌اند که لباسهایشان نورانی و چهره‌هایشان

درخشان است، آنان نه پیامبرانند و نه شهدا ولی پیامبران و شهیدان برای رسیدن به مقام آنان غبطه (رشک، آرزو) می‌خورند. سوال شد، ای رسول گرامی! آنان چه کسانی هستند؟ رسول الله صلی الله وسلم فرمودند: آنان کسانی هستند که بخاطر خدا با یکدیگر محبت می‌کنند و با یکدیگر می‌نشینند، و بخاطر خدا به زیارت و دیدار همدیگر می‌روند». (نسائی و حدیث صحیح است).

در حدیث دیگری آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: خداوند چنین فرموده‌اند: «آنانیکه بخاطر خشنودی من به دیدار همدیگر می‌روند و بخاطر خشنودی من همدیگر را مساعدت و یاری می‌کنند، بر من واجب است که با آن‌ها محبت کنم». (احمد و حاکم).

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هفت گروه از بندگان پاک و شایسته الله هستند که خداوند روز قیامت روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی عرش او وجود ندارد، آن‌ها را زیر سایه عرش خود جای می‌دهد: (- پادشاه عادل، 2- جوانی که در سایه اطاعت خدا رشد کرده است، 3- شخصیکه دلش وابسته به مسجد است، 4- دو مسلمان که بخاطر خشنودی خداوند با هم دوست شده‌اند، ملاک و معیار جدا شدن و جمع شدن آنان فقط رضایت خداوند است، 5- شخصیکه در تنهایی و خلوت بیاد خدا می‌افتد و اشک می‌ریزد، 6- شخصی که زنی زیبا، و دارای پست و مقام او را دعوت به عمل بد کند و آن شخص صرفاً بخاطر خوف خدا دعوت آن زن را اجابت نکند، 7- شخصی که چنان با اخلاص و بدور از ریا صدقه می‌کند که همراهان و نزدیکانش نیز نمی‌دانند که چقدر و به چه کسانی صدقه کره است».

محبتی که برای خشنودی خداوند متعال باشد، مشروط است به اینکه هیچ‌گونه رنگ و بوی دنیا و دلبستگی مادی در آن وجود نداشته باشد، یگانه و عامل آن ایمان به خدای بزرگ و برتر باشد، البته با کسانی این اخوت و دوستی اتخاذ شود که واجد شرایط زیر باشند: شخص مورد نظر باید، عاقل باشد، زیرا اخوت و دوستی با جاهل بی‌خرد نه اینکه خیری ندارد، بسا اوقات با ضرر و زیان نیز دارد.

دارای اخلاق حسنه باشد، زیرا بداخلاق گرچه عاقل باشد، اما گاه وقتی مغلوب شهوت و محکوم خشم و غضب می‌گردد، در نتیجه در حق برادر دینی و دوستش بجای خوبی، بدی می‌کند.

صاف و پاکدامن باشد، زیرا کسی که خارج از اطاعت و بندگی خداوند باشد، از او هیچ‌گونه امنیتی انتظار نمی‌رود و ممکن است، در حق دوستش مرتکب خیانت شود و کمترین توجهی به آداب و سنن اخوت و دوستی نداشته باشد، چون کسی که از خدا ترس نداشته باشد، از هیچکس دیگر به هیچ وجه نمی‌ترسد.

شخص مورد نظر برای اخوت ایمانی باید ملزم به رعایت کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد، از هرگونه بدعت و خرافات بدور باشد، زیرا اهل بدعت گاه وقتی دوستش را گرفتار بدعت می‌کند، شرعاً نیز با این شخص مبتدع و اهل هوی باید قطع رابطه و بایکوت شود، و نباید با چنین فردی اخوت و دوستی برقرار نمود.

یکی از نیکان و بندگان شایسته الله، این آداب و سنن را طی وصیتی که برای فرزندش نوشته است، بطور مختصر و کوتاه چنین بیان کرده است: ای فرزندم! روزی اگر به دوستی با دیگران نیاز پیدا کردی، کسی را برای دوستی و رفاقت برگزین که اگر برای او

خدمتی انجام دادی، تو را مصون بدارد و اگر همراه او شدی، تو را زینت دهد، اگر تاوانی بگردن تو افتاد تو را یاری دهد، هرگاه دستت را برای طلب خیر بسوی او دراز کردی دست تو را بگیرد، اگر از تو نیکی ببند آن را فراموش نکند، اگر بدی ببند، جلو آن را بگیرد، صحبت کسی را اختیار کن که هرگاه از او سوال کنی، بدهد و اگر سکوت اختیار کنی او بدون سوال به سراغ نیازمندی های تو بیاید، اگر مصیبتی بر تو وارد شود، تو را غمخواری کند، صحبت کسی را اختیار کن، هرگاه سخنی گفتی، سخنت را باور کند اگر در مورد چیزی اختلاف پیدا کردید تو را بر خود ترجیح دهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجُوا بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با همدیگر به رازگویی پرداختید، برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر راز مگویید. و به نیکی و پرهیزگاری راز بگویید و از الله بترسید که بهسوی او محشور می‌شوید. (۹)

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَرِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

جز این نیست که راز گویی از کارهای شیطان است تا مؤمنان را غمگین و اندوهگین سازد و هیچ ضرری به آنان رسانده نمی‌تواند مگر به اراده الله و مؤمنان باید بر الله توکل کنند. (۱۰)

تفسیر :

ابن کثیر فرموده است: یعنی این عمل فقط از نجواگرانی صادر می‌شود که از آراستن و فریب شیطان پیروی می‌کنند. (مختصر ۴۶۳/۳).

شان نزول آیه 10 :

- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: منافقان در بین خود نجوامی‌کردند و این کار باعث خشم مسلمان‌ها می‌شد. پس الله تعالی آیه: «إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ...» را نازل کرد. (طبری 33770 این مرسل است.) (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به شما گفته شود در مجالس (برای دیگران) جای فراخ کنید پس جای فراخ کنید تا الله (رحمت خود را) برایتان فراخ گرداند. و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«تَفَسَّحُوا» «در مجلس برای هم دیگر جای باز کنید». «فَسَّحَ» «بازکردن، گشودن». «انْشُرُوا» «برخیزید و بلند شوید». اصل آن از «نَشَرَ» به معنای زمین مرتفع است. «دَرَجَاتٍ» به معنای منازل و جایگاه های رفیع است و جمع «درجه» به معنای «رفعت در منزلت» و مأخوذ از «درج» به معنای زینه است.

تفسیر :

«إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا»: اگر یک نفر به شما گفت در مجالس جای

دهید، فرق نمی کند که در مجالس پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد یا مجالس دیگری، باید جای باز کنید.

«يُفْسِحُ اللَّهُ لَكُمْ» تا خدا رحمت و بهشتش را برایتان وسیع و فراخ گرداند. مجاهد فرموده است: آنها برای حضور در مجالس پیامبر با یکدیگر به رقابت می پرداختند، لذا به آنها امر شد برای یکدیگر جا باز کنند. (تفسیر قرطبی ۲۹۶/۱۷). خازن فرموده است: الله به مؤمنان دستور داده است که فروتن باشند، و برای کسی که می خواهد در مجلس پیامبر صلی الله علیه وسلم بنشیند، جا باز کنند، تا همه یکسان از اندر زهای پیامبر بهره گیرند. (تفسیر خازن ۵۰/۴).

در حدیث آمده است: نباید یک نفر را از جای آن به خیزانیم و خود در جای آن بنشینیم، ولی برای دیگران جای دهید تا الله تعالی برایتان فراخی مقرر بدارد (اخراج از بخاری و مسلم). امام فخر رازی فرموده است: آیه «یفسح الله لکم» مطلق و عام است و شامل تمام اموری می شود که انسان در آن گشایش و فراخی می جوید. اعم از مکان و روزی و سینه و صدرنشینی و قبر و بهشت. بدانید که آیه نشان می دهد هر کس باب خیر و راحت را به روی بندگان بگشاید، خدا خیرات دنیا و آخرت را بر او می گشاید. و در حدیث آمده است: «مادام بنده یار و یاور برادرش باشد، خدا یار و یاور او می باشد». (تفسیر رازی ۲۶۹/۲۹).

«وَ إِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا» و هرگاه به شما گفته شد از مجلس برخیزید و بلند شوید و برای دیگران جا باز کنید، برخیزید و بلند شوید.

حضرت ابن عباس (رض) گفته است یعنی اگر به شما گفتند: بلند شوید، برخیزید. در البحر آمده است: اول به آنها امر شد در مجلس جا باز کنند، در مرحله دوم به آنها گفته شده است: اگر به شما امر شد، باید آن را انجام دهند. و این مسأله را خواری و توهین ندانند. (البحر ۲۳۷/۸).

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»: الله مقام و منزلت مؤمنان مخصوصاً مقام عالمان آنها را به سبب امتثال اوامر خدا و پیامبر به مراتب عالی بلند می گرداند و بالاترین درجه را در بهشت به آنها می دهد.

ابن مسعود (رض) فرموده است: در این آیه از علما تمجید به عمل آورده است. او همچنین می گوید: ای انسان! این آیه را دریابید! باشد در نهاد شما رغبت به علم ایجاد کند؛ چرا که خدا می فرماید: خدا پایه و مقام مؤمن عالم را بالاتر از مقام مومن غیر عالم قرار می دهد. و قرطبی گفته است: در این آیه روشن شده است که بلندی مقام و منزلت در نزد خدا منوط به علم و ایمان است؛ نه به زود آمدن و شتاب کردن برای حضور در مجالس پیامبر. در حدیث آمده است: «فضل و برتری عالم بر غیر عالم مانند برتری ماه شب چهارده است بر سایر ستارگان».

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل است: «روز قیامت سه گروه به شفاعت می پردازند: پیامبران، سپس علما، بعد از آنها شهدا». چقدر بزرگ است منزلتی که در بین پیامبری و شهادت قرار دارد. (قرطبی ۳۰۰/۱۷).

«وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و خدا نیک می داند چه کسی مستحق فضل و ثواب است و چه کسی مستحق نیست؟

آداب مجالس در اسلام :

تدویر و انعقاد مجالس دارای رعایت آداب خاصی اجتماعی بوده که دین مقدس اسلام بدان توجه و اهتمام خاصی نموده است. حکم شرعی در آداب مجالس همین است که: ذکر خداوند متعال در مجالس زیاد کرده شود و از مجالسی که ذکر الله جل جلاله در آن نباشد باید از آن دوری و اجتناب بعمل آید.

پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ حَيْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ». یعنی: «هر قومی از مجلسی برخیزند بدون اینکه در آن ذکر خدا را کرده باشند، بمانند آن است که بر روی خر مرداری نشسته باشند که گندیده شده باشد، و برای آنان جز حسرت چیزی باقی نمی‌ماند». (ابو داود (4855) این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است).

همچنان مجالس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خالی از ذکر الله نمی‌بود، زیرا عبودیت و بندگی و مقام رسالت ایجاب می‌کند که هرگز از ذکر الله و یاد پروردگارش غافل نشود، چه ذکر زبانی، چه یاد قلبی و چه نحوه عمل که گویای توجه به الله متعال است. حسن بن علی میگوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ» [المعجم الکبیر از طبرانی (414) و شعب الایمان از بیهقی (1362)]. «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جز با یاد الله بر نمی‌خاست و نمی‌نشست». و میفرمود: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ» [سنن ابو داود (4856)]. «آنکه در جایی بنشیند که در آن الله را یاد نکرده باشد، از جانب الله بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و الله را در آن یاد نکرده باشد، از جانب الله بر وی نقصی است».

برای صحبت‌ها و موعظه وقت معینی تعیین گردد تا اینکه در مجالس دلگیر و خسته نشوید، در صحیحین از ابن مسعود (رض) روایت کرده‌اند که ابن مسعود هر پنج‌شنبه موعظه می‌کرد، و شخصی به او گفت: یا ابا عبدالرحمن، ما سخنان شما را خیلی دوست داریم و از آن لذت می‌بریم، و دوست داریم هر روز برایمان صحبت کنی، در جواب گفت: چیزی که مانع می‌شود این است که می‌ترسم خسته شوید، زیرا پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم برای موعظه وقت معینی را انتخاب میکرد، ترس از اینکه نکند دلگیر و خسته شویم.

باید به اهل مجلس هنگام ورود و خروج سلام کرد، چون پیامبر ص میفرماید: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى مَجْلِسٍ فَلْيُسَلِّمْ فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ ثُمَّ إِذَا قَامَ فَلْيُسَلِّمْ فَلْيُسَلِّمِ الْأُولَى بِأَحَقِّ مِنَ الْأُخْرَى» یعنی: «اگر به مجلسی رفتید سلام کنید، اگر خواست می‌نشیند. سپس اگر خواست برخیزد باید سلام کند، چون سلام اولی از آخری مستحق‌تر نیست». (ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است حدیث حسن است (2706) و آلبانی آنرا (حسن صحیح) دانسته).

مکروه است شخصی را از جای اش برخیزانیم تا دیگری جا او بنشیند، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم نهی کرده است از اینکه کسی از مجلس خود برخیزد و دیگران در آن بنشینند، ولی بهنگام نشستن جاباز کنید و به مجلس وسعت دهید. (بخاری (6270) این حدیث را روایت کرده، و لفظ از بخاری است.) و عبدالله بن عمر (رض) مکروه می‌دانست کسی از مجلس و اقامتگاه خویش برخیزد و

سپس خود در جای او بنشیند.

جابر بن سمره (رض) میگوید: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي» [سنن ابو داود (4825)]. «چون یکی از ما به خدمت پیامبر (ص) می آمدیم، هر کجا را خالی می دید، می نشست».

و درست نیست میان دو نفر جدایی انداخت مگر با اجازه خود آنها، بدلیل این حدیث که می فرماید: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا». (ابو داود (4845) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن صحیح دانسته است.)

بهترین مجلس وسیعترین آنها است، بدلیل روایتی که عبدالرحمن نقل کرده است و میگوید: ابوسعید خدری را برای جنازه ای خبر کردند، مثل اینکه دیر آمد تا اینکه همه مردم در جای خود نشستند، و وقتی آمد، مردم جا خالی کردند و برخی کنار رفتند تا در جای آنان بنشیند، ابو سعید گفت: نه، من از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت: «خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا» سپس مردم جمع شدند تا اینکه جا باز شد و او در جایگاه وسیعی نشست. (آلبانی این حدیث را در سلسله صحیحه (832) صحیح دانسته است.)

از گوش دادن به صحبت های دیگران بدون اجازه، نهی شده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارُهُونَ أَوْ يَفْرُونَ مِنْهُ، صَبَّ فِي أُذُنِهِ الْأُتُكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «کسی که به صحبت های قومی گوش دهد که آنان نمی خواهند، یا از او فرار می کنند تا گوش ندهد روز قیامت سرب ذوب شده در گوشش می ریزند». (بخاری (7042) این حدیث را روایت کرده و لفظ از بخاری است.)

نباید در مجلس زیاد خندید، از ابو هریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تُكْثِرُوا الضَّحِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ». یعنی: «زیاد نخندید زیرا خنده زیاد قلب را می میراند». (ابن ماجه (4193) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است (3400).)

نباید در اجتماع سه نفری، دو نفر آنان به نجوا پردازند، در حدیثی متبرکه آمده است: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّلَاثِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ» یعنی: «نباید دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را تنها بگذارند، چون این کار، او را محزون خواهد کرد». (بخاری (6288) و مسلم (2183) این حدیث را روایت کرده اند.)

تنجایی: عبارت است از اینکه دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را رها کنند.

نباید در حضور دیگران آروق زد، چون ثابت شده که یک نفر نزد پیامبر محبوب اسلام محمد صلی الله علیه وسلم چنین کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «كُفَّ عَنَّا جُشَاءَكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی: «آروق خود را از ما برگیر، زیرا سیرترین آنها در دنیا، در قیامت گرسنه ترین است». (ترمذی (2478) این حدیث را نقل نموده و آلبانی آنرا حسن دانسته است (3413).)

برای رعایت ادب نباید در حضور دیگران پاها را دراز کشید، مگر عذر داشته باشد. بخاری/چنین میگوید: «باب ما يكره من السمر بعد العشاء». یعنی موضوع آنچه بعد از عشاء مکروه می باشد. و در این باب، حدیث ابو برزه أسلمی (رض) را ذکر کرده است که می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم خواب را قبل از عشاء و سخن گفتن بعد از عشاء را مکروه می دانست.

منظور از «السمر» در ترجمه مواردی است که مباح است، وگرنه اموری که حرام هستند،

دلیلی وجود ندارد که بعد از عشاء مکروه باشد بلکه همیشه و در هر وقتی حرام هستند؛ و عمر بن خطاب (رض) مردم را بخاطر این کار شلاق می‌زد و می‌گفت: اول شب سخن گفتن، و آخر شب خوابیدن است. (فتح الباری، ابن حجر (73/2)).

مجالس رسول صلی الله علیه وسلم به ذکر الله تعالی پایان می‌یافت، از ابو برزه (رض) روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر عمر و در پایان جلسه خویش چون می‌خواست که از مجلسی برخیزد، می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» [سنن ابو داود (4859)].

شان نزول آیه 11 :

- و همچنان از او روایت کرده است: عده‌ای نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌نشستند وقتی می‌دیدند که گروهی از اصحاب می‌آیند آنجا را ترک نمی‌کردند. پس الله تعالی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ...» را نازل کرد. (طبری 33776 و 33778 از قناده روایت کرده مرسل است).

- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این آیه روز جمعه نازل شده است جماعتی از اهل بدر خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم شرفیاب شدند، جای تنگ بود و آن‌هایی که قبلاً نشسته بودند برای کسانی که جدیداً وارد مجلس شدند جای باقی نه مانده بود، آن‌ها سرپا ایستادند و پیامبر به اندازه تازه واردها افرادی را از مجلس بلند کرد و گروه دوم را به جای آن‌ها نشانند. در چهره آن‌هایی که پیامبر اسلام از مجلس بلند شده بود آثار نارضایتی ظاهر شد. پس کلام الهی نازل گردید. (مؤاخذ: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

جا دادن برای واردین جدید به مجلس :

آیه کریمه بر وجوب جا باز کردن برای واردین به مجلس دلالت دارد و این از مکارم اخلاقی مورد ارشاد اسلام است، لیکن مباح نیست که انسان به کس دیگری که نشسته است امر کند که بر خیزد تا خود در جای وی بنشیند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «لَا يَقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا» (کسی که دیگری را که نشسته است، بلند کند تا خودش در جای او بنشیند، بلکه برای کسانی که به مجلس می‌آیند، جا باز کن) (به روایت بخاری و مسلم از عمر بن خطاب (رض) به صورت مرفوع) حکم بر این جاری است که هر کس در امر مباحی پیشی گیرد، نسبت به آن اولی‌تر است و مجلس نیز از مباحات است و کسی که به مجلس می‌آید، بر او لازم است که در جای بنشیند که جا وجود دارد (و نمی‌تواند دیگران از جای اش بلند کند) اما البته آداب اجتماعی مقتضی این است که اشخاص صاحب فضل و صاحب علم مقدم داشته شوند و در زمان‌های گذشته و حال، عرف و عادت مردم بر این جاری بوده است.

این ادب و الا، حال و عادت اصحاب در مجالس پیامبر صلی الله علیه وسلم هم بود و صحابه بر اساس هجرت، علم و سن مقدم داشته می‌شدند و کاری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد جماعت ثابت بن قیس از اهل جنگ بدر انجام داد، فقط برای تعلیم مکارم اخلاقی به مردم و به خصوص در برابر اهل فضل علم از مهاجران و انصار بود.

ابن العربی با سند خود، از انس بن مالک (رض) روایت کرده که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد حضور داشتند و اصحاب گرد وی جمع شده بودند، علی بن ابی طالب (رض) آمد و ایستاد و سلام کرد و سپس نگاه کرد تا جای مناسبی را برای خود

بیابد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحاب نگاه کرد تا ببیند که چه کسی برای وی جا باز می کند، در آن وقت ابوبکر (رض) در سمت راست پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بود، او کمی از جای خود کنار کشید و جا به جا شد و گفت: یا ابو الحسن! بیا این جا، پس علی (رض) میان پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابو بکر نشست و گفت: ای ابوبکر! فضل اهل فضل را فقط صاحبان فضل می شناسند. (احکام القرآن، ابن العربی، جزء 4 و قرطبی: 17)

301

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه که (12 الی 13) در باره صدقه دادن پیش از گفتگوی محرمانه با پیامبر صلی الله علیه وسلم بحث بعمل می آید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که می خواهید با رسول الله صلی الله علیه وسلم نجوی (رازگویی) کنید قبل از نجوایتان صدقه ای (در راه الله) بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر توانائی (صدقه) نداشته باشید (بدانید که) خداوند غفور و رحیم است. (۱۲)

تفسیر:

«نَجْوَاكُمْ»: «نجوی» مصدر و به معنای «تناجی» (راز گویی و سخن مخفیانه) است و مأخوذ از «نجوة» به معنای زمین مرتفع میباشد، چرا که دو نفر که با هم نجوا می کنند و به خلوت می روند و در آن جا راز گویی می کنند، مانند زمین مرتفع، از چیز های اطراف خود جدا و تنها می شوند. (قرطبی: 17 290 آلوسی: 28 23)

شان نزول آیات 12 - 13:

- و از طریق ابن ابو طلحه از ابن عباس (رض) روایت کرده است: بعضی مسلمانان [در گوشه] از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسش های زیادی می کردند و آن حضرت را در مشقت می انداختند. الله تعالی اراده کرد که زحمت پیامبر صلی الله علیه وسلم را کم کند. بنابراین، الله آیه «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» را تا آخر نازل کرد. چون این آیه نازل گشت بسیاری از مسلمانان از پرسیدن مسائل خود داری کردند. پس الله تعالی آیه: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ..» را نازل کرد. (طبری 33795 از علی بن ابوظلحه روایت کرده بین علی و ابن عباس ارسال است.)

- ترمذی به قسم حسن و دیگران از حضرت علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: هنگامی که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ..» نازل شد. پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به من گفت: آیا شخص نجواکننده یک دینار صدقه بدهد؟ گفتم: مسلمان ها توان پرداخت آن را ندارند. گفت: نصف دینار چه؟ گفتم: توانش را ندارند. گفت: پس چند؟ گفتم: یک دانه جو. پیامبر گفت: تو شخص چشم سیری هستی که به اندک چیز قناعت میکنی. پس خدا آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...» را نازل کرد. و الله به خاطر من بر این امت تخفیف نمود. (مراجعه شود: ترمذی 3300). (مؤاخذ: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

**أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾**

آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه هایی تقدیم دارید؟ پس اگر صدقه ندادید و الله هم شما را بخشید، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از الله و پیغمبرش اطاعت کنید و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۳).

در نجوا با رسول الله صلی الله علیه وسلم دادن صدقه واجب است؟

علماء در مورد قول «فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً» اختلاف دارند که آیا امر برای وجوب است یا ندب؟

بعضی معتقدند که امر برای وجوب است و قول الهی در آخر آیه، یعنی «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مؤید آن است و مثل چنین چیزی هم فقط در مورد امور واجبی گفته می شود که ترک آن ها صحیح نیست.

عده ای هم می گویند: امر برای ندب و استحباب است، زیرا خدای متعال در آیه می فرماید: «ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ» و چنین قولی قرینه ای است که امر را از ظاهر آن دور می کند و این هم فقط در تطوع استعمال می شود، نه در فرض؛ از جهت دیگر، خدای متعال در آیه ی بعد از آن بلا فاصله میفرماید: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ» و این احتمال وجوب امر اول را زایل می کند و بدین ترتیب، امر برای استحباب باقی میماند. (فخر رازی 1668 قرطبی: 17302)

علماء اتفاق نظر دارند که آیه منسوخ است و آیه بعدی یعنی «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا»، آن را نسخ کرده است، اما در مورد مقدار تأخیر نسخ از منسوخ با هم اختلاف دارند. قولی می گوید: تکلیف به مدت ده روز باقی ماند و سپس نسخ شد، اما قول دیگر می گوید: فقط یک ساعتی از روز باقی بود و سپس نسخ شد.

از حضرت علی کرم الله وجهه روایت شده که گفت: یک آیه در قرآن وجود دارد که قبل از من کسی به آن عمل نکرده و بعد از من هم کسی به آن عمل نمی کند، من یک دینار داشتم و با آن ده درهم خریدم و هرگاه با پیامبر صلی الله علیه وسلم نجوا می کردم، یک درهم را صدقه می دادم و سپس این آیه نسخ شد و کسی به آن عمل نکرد. (قرطبی: 17302 302 آلوسی: 2831 حصاص: 3428). قرطبی می فرماید: این روایت، بر جواز نسخ حکم قبل از عمل به آن دلالت دارد و حدیث روایت شده از حضرت علی کرم الله وجهه ضعیف است، زیرا الله متعال می فرماید: «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا» و این دلالت دارد بر آن که کسی صدقه نداده است والله اعلم. (قرطبی 17303).

ارشادات آیات کریمه :

تعظیم پیامبر صلی الله علیه وسلم و مزاحمت ایجاد نکردن برای ایشان در نجوا، واجب است.

صدقه دادن قبل از نجوا، نشانه های تکریم پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

نسخ احکام شرعی برای مصلحت بشر، تخفیفی از جانب خدای متعال به بندگان است. خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (14 الی 22) درباره دوستی با غیر مؤمن به بحث گرفته میشود.

**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى
الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾**

آیا ندیدی به سوی کسانی که دوستی کردند با قومی که الله بر آنان غضب نموده است! آنها (منافقان) نه از شما اند و نه از آنان (یهود) و به دروغ سوگند می‌خورند در حالیکه می‌دانند. (۱۴)

تشریح لغات واصطلاحات :

« تَوَلَّوْا »: به دوستی گرفتند. « غَضِبَ »: خشم گرفت. « مَا هُمْ مِنْكُمْ »: آنان از شما نیستند. « يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ »: به دروغ سوگند می‌خورند، قسم های دروغ می‌خورند.

تفسیر :

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ »: آیا ندیدی بسوی آنانی که دوستی کردند با قومی که غضب کرده است الله سبحان و تعالی برایشان. یعنی این مردم منافق اند و آن قوم یهود است.

واقعیست امر اینست که: پذیرفتن ولایت و سرپرستی کسانی که مورد غضب الله سبحان و تعالی قرار گرفته‌اند، امری قابل توبیخ است. در ضمن باید گفت اشخاصیکه دست خود را از دست پیامبر صلی الله علیه و سلم جدا کند، این بدین معنی است که دست خود را در دست غضب‌شدگان تاریخ می‌گذارد.

امام فخر رازی در ذیل این آیه مبارکه می‌نویسد: منافقان یهود را که طبق آیهی من لعنه الله و غضب علیه مورد قهر و غضب الله قرار گرفته بودند دوست خود قرار دادند و اسرار مؤمنان را برای آنان می‌بردند. (تفسیر کبیر ۲۹/۲۷۳).

« مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ »: نیستند این (منافقان یهود) از شما و نه از ایشان. یعنی اینکه منافقین نه کلیتاً در میان شما مسلمانها شامل اند زیرا که از دل کافران اند و نه کاملاً شریک کافران زیرا که ظاهراً بزبان خود را مسلمان می‌گفتند. «مذبذبین بین ذلك لالی هؤلاء ولاالی هؤلاء» مفسر صاوی فرموده است: نه مؤمنان خالص بودند و نه کافران خالص، نه به اینها منتسب بودند و نه به آنها. (صاوی ۴/۱۸۴).

« وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۚ -14 » و به دروغ به الله قسم می‌خورند و می‌گویند: به الله قسم ما مسلمانیم، در حالی که خود می‌دانند که دروغ می‌گویند.

یعنی نه از سبب بی‌عقلی و غفلت بلکه دیده و دانسته به سخن دروغ قسمها می‌خورند - به مسلمانها می‌گویند «انهم لمنکم» که ایشان از شما اند و مانند شما ایمانداران راسخ اند حالانکه به ایمان نسبت بعیده هم ندارند. باید گفت که: عادت و روش منافقان، بطور دایم توسل شدن شان به قسم های دروغین است. و این از عادات همیشگی منافقان است تا از مقدسات دینی سوء استفاده کنند.

مفسر ابو سعود فرموده است: این آیه بیانگر نهایت زشتی عمل آنها می‌باشد؛ زیرا آگاهانه و به دورغ قسم خوردن بی نهایت ناپسند است. (ابو سعود ۵/۱۴۷).

شان نزول آیه 14:

- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: آیه « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا... » در باره عبدالله بن نبئل نازل گردیده است. سدی و مقاتل گفته اند: هرگاه عبدالله بن ابی و عبدالله بن نبئل نزد رسول الله می‌نشستند سخنان او را به یهود می‌رساندند. زمانی پیامبر در یکی از خانه های خود نشسته بود، گفت: همین دم کسی به نزد شما می‌آید که قلب ستمگرانه دارد و با چشمان اهرمنی نگاه می‌کند. در آن لحظه عبدالله بن نبئل داخل شد او چشمان کبود، قد

کوتاه، ریش کم و رنگ اسمر داشت. پیامبر گفت: تو و رفقاییت برای چه به من ناسزا می‌گویید، او قسم خورد که این کار را نکرده است، اما پیامبر گفت: این کار را انجام داده اید، او رفت و رفقای خود را آورد همه‌شان قسم کردند که به او ناسزا نگفته اند. پس این آیه «مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ...» در مورد این دو منافق نازل شد. (مواخذ: تفسیر قرطبی، مجادله: 14).

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته، زیرا اعمالی را که انجام می دهند بد است. (۱۵)

تفسیر :

یعنی الله سبحانه و تعالی به سبب نفاقشان برای آنان عذابی بسیار سخت و دردناک را تدارک دیده که عبارت است از دره‌ی عمیق در جهنم: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا».

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٦﴾

آنها قسم‌هایشان را سپر ساخته‌اند و مردم را از راه خدا منع نمودند، لذا برای آنها عذاب خوار کننده ای است. (۱۶)

تشریح لغات واصطلاحات :

« أَيْمَانُهُمْ »: قسم های شان ، ایمان، جمع یمین، سوگندها. «جُنَّةً» «سپر». در التسهیل آمده است: «جُنَّة» در اصل به معنی وسیله‌ای است مانند سپر که با آن انسان خود را از گزند خطرات محفوظ می‌دارد. در اینجا به طریق استعاره به کار رفته است؛ زیرا آنها به منظور حفظ جان و مال خود، اسلام را ابراز داشته بودند. (التسهیل ۱۰۵/۴). « فَصَدُّوا »: بازداشتند، بستند [نساء/۱۶۷]، [توبه/۹]، [نحل/۸۸]، (همین/۱۶)، [منافقون/۲]. « مُهِينٌ »: رسوا کننده، خوار و زبون کنند.

لَنْ نَعْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾

اموال و اولادشان به هیچ وجه آنها را از عذاب الهی حفظ نمی کند، آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. (۱۷)

تشریح لغات واصطلاحات :

« لَنْ نَعْنِيَ »: هرگز بی نیاز نمی سازد، مصون نمی دارد. [آل عمران/۱۰ و ۱۱۶] دفع نمی کند، باز نمی دارد.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾

به خاطر بیاورید روزی را که الله همه آنها را برمی انگیزد آنها برای خدا نیز قسم (دروغ) یاد می‌کنند همانگونه که (امروز) برای شما قسم می‌خورند، و گمان می‌کنند (با این قسم های دروغ) کاری می‌توانند انجام دهند بدانید آنها دروغ‌گویانند. (۱۸)

تشریح لغات واصطلاحات :

« وَيَحْسَبُونَ »: می پندارند.

تفسیر:

ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه مبارکه فرموده است: قسمشان این است: و الله ربنا ما كنا مشركين. (تفسیر قرطبی ۳۰۵/۱۷).

«وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» :

و گمان می‌برند قسم شان همان‌طور که در دنیا برایشان مفید بود و آنان را از کشته شدن نجات داد، در آخرت نیز برای آنها سودمند واقع خواهد شد و آنان را از عذاب آخرت نجات می‌دهد. ابو حیان فرموده است: عجب این است که چگونه گمان می‌برند کفرشان بر دانای نهران‌ها پوشیده می‌ماند. او را بسان مؤمنان تلقی کرده و فکر می‌کنند از کفر و نفاق آنان اطلاع ندارد. منظور این است که آنها به دروغ عادت کرده‌اند، و همان‌طور که در دنیا دروغ بر زبان داشتند، در آخرت نیز آن را بر زبان دارند. (البحر المحيط ۲۳۸/۸).

شأن نزول آیه 18 :

- احمد و حاکم به نوع صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سایه حجره‌های خود نشسته بود و سایه در حال جمع شدن. گفت: اندکی بعد کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی به شما نگاه می‌کند. چون نزدتان آمد با او حرف نزنید. اندک زمانی نگذشته بود که به سوی آن‌ها مردی کبودچشم که از یک چشم نابینا بود آمد. رسول الله او را نزد خود خواست به او نگاه کرد و گفت: چرا تو و رفقاییت به من دشنام می‌دهید؟ گفت: بگذار تا آن‌ها را بیاورم، رفت و آن‌ها را آورد تمام‌شان سوگند خوردند که نه به پیامبر ناسزا گفته اند و نه این عمل را انجام می‌دهند. آنگاه خداوند متعالی آیه: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ...» را نازل کرد. (احمد 240/1، حاکم 482/2، طبری 33805، واحدی 799 از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این حسن و رجالش ثقه اند.) (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٩﴾

شیطان بر (دل) آنها سخت احاطه کرده که فکر و ذکر الله را به کلی از یادشان برده، آنان حزب شیطان اند، الا (ای اهل ایمان) بدانید که حزب شیطان به حقیقت زیانکاران عالم اند. مکارم شیرازی: شیطان بر آنها چیره شده و یاد الله را از خاطر آنها برده است، آنها حزب شیطان اند بدانید حزب شیطان زیانکارانند. (۱۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«اِسْتَحْوَذَ»: چیره شد، مسلط گشت، غالب آمد، دست یافت. «انسی»: از یاد برد. «الخاسرون»: زیانکاران.

تفسیر :

«اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»: شیطان بر قلب آنها چیره گشته و نهاد آنان را در اختیار گرفته است، تا جایی که نام الله سبحان و تعالی را از یاد آنها برده است، خدایی که پروردگار آنان می‌باشد.

«أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» آنها یاران و پیروان و انصار شیطان می‌باشند.

«أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹)»: بدانید که پیروان و سربازان شیطان کاملاً در زیانمندی و گمراهی فرو رفته‌اند؛ زیرا نعمت همیشگی را از دست داده و خود را در معرض عذاب ابدی قرار داده‌اند.

مفسر تفسیر کابلی در ذیل این آیه مبارکه می نویسد : بر شخصیکه شیطان استیلای کامل

نماید دل و دماغ او به طوری مسخ میگردد که قطعاً بیاد آورده نمی تواند که الله هم يك ذاتی است - پس عظمت و بزرگی و مرتبه الله را چه بفهمد شاید در محشر هم باو به دروغگوئی قدرت داده اعلان بیحیائی و حماقت او مقصود باشد که این ممسوخ اینقدر دانش و پندار ندارد تا بفهمد به حضور الله سبحان و تعالی دروغ من چسان بکار آید؟

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْنَانِ ﴿٢٠﴾

کسانی که با الله و رسولش دشمنی می کنند آنها در زمره ذلیل و خوارترین مردمان خواهند بود. (۲۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«الْأَذْنَانِ» «سرافکنندگان، خوارترین افراد».

«يُحَادُّونَ»: دشمنی می کنند. «الْأَذْنَانِ»: خوارترینها، رسواترین و سرافکننده ترینها.

تفسیر :

«الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»: همان گونه که دستورات پیامبر دستورات الله سبحان و تعالی است، جنگ با رسول الله جنگ با الله متعال بحساب می آید. به تاسف باید گفت که: نفاق و دورویی، انسان را به مرحله ای می رساند که خود را در برابر الله و رسول هم قرار می دهد.

ظاهراً این آیه مبارکه در ادامه آیات قبل و ادامه افعال و حرکات منافقان است، خصوصاً با توجه به این که در آیه پنجم همین سوره، سرنگونی و هلاکت موضع گیری خصمانه در برابر الله متعال و رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواندیم. «يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ».

بصورت کل باید گفت : هر کس در مقابل حق ایستادگی کند ، به بدترین ذلت ها دچار خواهد شد بناً سرانجام لشکر شیطانی یقیناً خراب است - تصویبات آن نه در دنیا روی کامیابی را دیده میتواند و نه در آخرت کدام راه نجات و رهائی است از عذاب شدید.

كُتِبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّا أْنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم چرا که الله قوی و شکست ناپذیر است. (۲۱)

تفسیر :

مقاتل فرموده است: بعد از این که الله مکه و طائف و خیبر را به دست مسلمانان فتح کرد، گفتند: امیدواریم الله ما را بر فارس و روم پیروز و غالب گرداند.

عبدالله بن سلول گفت: آیا گمان می برید فارس و روم مانند بعضی از شهرهایی می باشند که آن را گشوده آید؟! به الله قسم آنها از لحاظ عدد و نیرو و قدرت قوی تر از آنند که شما تصور می کنید. آنگاه این آیه نازل شد: کتب الله لأغلبننا أنا و رسلی. (البحر ۲۳۸/۸ و آلوسی ۳۴/۲۸)

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش

دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند، آنها کسانی هستند که الله ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، آنها را در باغهای از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن میمانند خدا از آنها خشنود و آنها نیز از خدا خشنودند آنها حزب الله اند. آگاه باشید! که تنها حزب الله رستگار می‌باشند. (۲۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« لَا تَجِدُ »: نمی‌یابی. « يُؤَادُونَ »: دوست می‌دارند، به دوستی می‌گیرند. « حَادٌّ »: دشمنی کرد، مخالفت کرد. « عَشِيرَةٌ »: قوم و قبیله و خویشاوندان. « كَتَبَ »: ثبت کرد، ماندگار و پایدار کرد. « اید »: تأیید کرد، نیروبخشید، یاری داد. « رُوحٌ »: نوری از جانب خدا که در دلها می‌افکند، قرآن، آرامش و سکینه: [فتح/۴]. « الْمَفْلُحُونَ »: رستگاران.

تفسیر :

قبل از همه باید گفت که: در یک دل، دو دوستی جای ندارد. این بدین معنی است که محبت و دوستی الله سبحانه و تعالی با دوستی دشمنان دین الله قابل جمع نیست. طوریکه در آیه: 4 سوره احزاب می‌فرماید: « مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ » الله سبحانه و تعالی در سینه انسان دو دل قرار نداده است. مفسران گفته‌اند: این آیه مبارکه مسلمانان را از دوستی و محبت کافران تبه‌کار برحذر و منع می‌دارد. اما به منظور مبالغه در نهی به صورت جمله‌ی خبری آمده است.

امام فخر رازی فرموده است: یعنی ایمان و محبت دشمنان خدا در یک دل جا نمی‌گیرد؛ چون وقتی انسان یک نفر را دوست داشته باشد، ممکن نیست دشمن او را دوست داشته باشد؛ زیرا این‌گونه دوستی‌ها در قلب جمع نمی‌شوند. پس وقتی محبت دشمنان الله در قلب مستقر شود، ایمان در آن جا نخواهد گرفت. (تفسیر کبیر ۲۷۷/۲۹).

« وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ »: هر چند که دشمنان الله و پیامبر نزدیکترین انسان به آنان باشند، مانند پدر یا فرزندان یا برادران و یا عشیرت و اقوام؛ چون مسأله‌ی ایمان به الله مقتضی دشمنی با دشمنان الله می‌باشد.

در البحر آمده است: به «پدران» شروع کرده است؛ چون اطاعت آنها بر اولاد واجب است. بعد از آن «فرزندان» را مثال آورده است؛ چون تعلق خاطر انسان به آنها بیشتر است. و بعد از آن «برادران» آمده است؛ زیرا مایه‌ی دلگرمی و یآوری می‌باشند. آنگاه «عشیرت» آمده است؛ چون وسیله‌ی نصرت و جدال و غلبه بر دشمنان می‌باشند.

طوریکه فرموده است: «لَا يَسْأَلُونَ أَخَاهُمْ حِينَ يَنْدَبُهُمْ فِي النَّائِبَاتِ عَلَى مَا قَالَ بَرَهَانَا (البحر المحيط ۲۳۹/۸). «از برادرشان که به هنگام مصائب بر آنان گریه می‌کند درباره‌ی گفته‌اش دلیل نمی‌خواهند».

ابن کثیر فرموده است که آیه: «لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ» در رابطه با ابو عبیده نازل شد که در روز بدر پدرش، «جراح» را کشت. و او آبناء هم در مورد «ابو بکر صدیق» نازل شد که قصد کشتن عبد الرحمن بن ابی بکر را کرد. و او إخوانهم در مورد «مصعب بن عمیر» نازل شد که برادرش، عبید بن عمیر را کشت. و او عشیرتهم در مورد حمزه و علی و عبیده بن حارث نازل شد که در روز بدر عتبه و شیبیه و ولید بن عتبه را کشتند. (مختصر ۴۶۷/۳).

«أَوْلَيْكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ»:

الله ایمان را در قلوب آنها مستقر و جایگزین نموده و قلوب آنان را مطمئن و مخلص کرده است.

« وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ »: و با تایید و یاری خود آنها را تقویت کرده است. ابن عباس (رض) فرموده است: یعنی آنها را بر دشمنان پیروز و غالب کرد. و چنان نصری به «روح» موسوم شد؛ چون به وسیله‌ی آن کارشان جان می‌گیرد. (تفسیر کبیر ۲۹/۲۷۷). «وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» در آخرت آنان را در باغ‌های بسیار وسیع جا می‌دهد که در تحت قصرهای شان رودهای جنتی جاری است. «خَالِدِينَ فِيهَا»: و برای ابد در آن خواهند ماند.

ابن کثیر فرموده است: در این آیه رازی بدیع نهفته که عبارت است از این که وقتی در راه الله از نزدیکان و عشیره‌ی خود قهر کردند و بر آنان سخت گرفتند، الله سبحانه و تعالی در عوض آن رضایت خود را به آنان عطا کرد و آنها را به اعطای نعمت بزرگ و فیض عظیم راضی کرد. (مختصر ۳/۴۶۸).

«أَلَا إِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)»: آگاه باشید که حزب الله در دنیا و آخرت به خیر و سعادت نایل می‌آیند. این آیه در مقابل آیه‌ی اولئک حزب الشیطان ألا إن حزب الشیطان هم الخاسرون قرار دارد.

خلاصه و مؤجز باید بعرض رسانید که: الله سبحانه و تعالی چهار نعمت را بر ترک دوستی مؤمنان با دشمنان دین مترتب گردانیده است که عبارت است از:

- 1 - پایدار ساختن ایمان مؤمنان در دل‌هایشان.
- 2 - تأیید مؤمنان با نصرتی از جانب خویش.
- 3 - داخل کردنشان به بوستانهای بهشتی.
- 4 - برخوردار کردن ایشان از نعمت عظمای خشنودی خود و شادمان کردن ایشان به موهبت‌های خویش.

شان نزول آیه 22:

- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: الله تعالی آیه: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» را در باره ابو عبیده بن جراح که پدر خود را در جنگ بدر کشته بود نازل کرده است.

- طبرانی و حاکم در «مستدرک» روایت کرده اند: در روز بدر پدر ابو عبیده بن جراح به سوی او هجوم می‌آورد و ابو عبیده مسیر خود را تغییر می‌داد. چون این کار را تکرار کرد ابو عبیده بر او حمله‌ور شد و به قتلش رساند. پس این آیه نازل شد. (حاکم 3/265). («احکام القرآن»). (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم. و من الله التوفیق

فهرست موضوعات و مطالب سورة المجادلة

المجداله	وجه تسميه	
1	ارتباط سورة مجادلة با سورة قبلي	
2	تعداد آيات، كلمات وحروف سورة مجادلة	
3	محتواي و موضوعات	
4	ارشادات آيات متبركه سورة مجادلة	
5	اثبات شنيدن و ديدن براي الله سبحانه و تعالى	
6	اثبات دو چشم براي الله تعالى	
7	در آيات متبركه (1 الى 4) در باره ظهار، حكم ظهار و كفاره ي آن، بحث بعمل آمده ست.	
8	مبحث (ظهار) در سورة مجادلة	
7	تعريف ظهار	
9	حكم ظهار	
10	ايا ظهار مختص به مادر است؟	
11	كفارة ظهار	
12	اول: آزاد كردن برده	
13	دوم: روزه ي متوالي	
14	سوم: غذا دادن به شصت مسكين	
15	اختلاف فقهاء در مورد مقدار غذا	
16	احكام ظهار	
17	كفارة ظهار	
18	شرايط ظهار كننده	
19	كفارة ظهار	
20	ظهار از چه كسي صحيح است؟	
21	ظهار مؤقت	
22	ايا ظهار زن واقع ميشود؟	
23	چه احكامي بر ظهار جاري مي شوند	
24	نتيجه و اثر ظهار چيست؟	
25	عودت در ظهار چيست؟	
26	همبستري (جماع) پيش از دادن كفاره	
27	علت سخت گيري در كفاره ظهار	
28	در آيات (5 الى 7) از حال مخالفان شريعت و ستيزه گران و اينكه آنان خوار و رسوا و سرافكنده ي هردو جهان اند، بحث بعمل مي آورد .	
29	در آيات (8 الى 11) در باره اداب مناجات (درخواست پر آورده شدن نياز از الله متعال ، راز و نياز با او و سپاس و تشكر از او) همچنان گفتگوي نهاني، مجازات آنان كه در گفتگوي محرمانه سوء نيت دارند و هدفشان گناه كردن است، آداب همنشيني و معاشرت با ديگران، بحث بعمل آمده است .	
30	دوستي و دشمني بخاطر الله	
31	اداب مجالس در اسلام	
32	جا دادن براي واردين جديد به مجلس	
33	در آيات (12 الى 13) در باره صدقه دادن پيش از گفتگوي محرمانه با پيامبر صلي الله عليه وسلم بحث بعمل مي آيد .	
34	در نجوا با رسول الله صلي الله عليه وسلم دادن صدقه واجب است؟	

35	درآیات (14 الی 22) درباره دوستی با غیر مؤمن به بحث گرفته میشود .
----	--

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
 شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
 تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
 تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف و البیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
 تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
 تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است .
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
 تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- تفسیر بیضاوی:**
 یا «انوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- تفسیر الجلالین «التفسیر الجلالین»:**
 جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است .
- 9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
 محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلم التنزیل:**
 تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- تفسیر صفوة التفاسیر:**
 تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی ، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- تفسیر ابو السعود:**
 «تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- تفسیر فی ظلال القرآن:**
 تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).

- 14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 16- تفسیر المیسر:**
تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
- 17- تفسیر معارف القرآن:**
مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.
- 18- تفسیر خازان:**
نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد).
- 19- روح المعانی (الوسی):**
تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق)
- 20- جلال الدین سیوطی:**
«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵-۱۵۰۵م)
- 21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:**
مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)
- 22- تفسیر ابن عطیة:**
نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)
- 23- تفسیر قتادة:**
أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظهترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.
- 24- تفسیر بیضاوی:**
تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.
- 25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:**
«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.
- 26- تفسیر مختصر:**
تفسیر این کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.
- 27- مفسر صاوی المالکی:**
«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
- 28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:**
داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره المجادله

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**